

**روزی که گردونه همیشه پوینده مبارز هملت در خط یک تشکیلات
وساز ماندهی درست و استوار بیافتد، دیگر اطمینان باید داشت که
جرثومه های ضد انقلاب نمی توانند به آن نزدیک شوند و آنرا تهدید کنند**

شهید مظلوم آیت الله بهشتی

بیانات امام امت در دیدار با اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی



بسم الله الرحمن الرحيم
من گاهی فکر میکنم که از اولی که این نهضت شروع شد باید گفت مبدأش پانزده خرداد بود. تا حالا هر قصای که واقع شده است و هر چیزی که ما از دست دادیم، آیا ما در ازایش دریاقتی کرده ایم یا نه، مثلاً آن وقتی که قبل از ۱۵ خرداد که خوب یک اجتماعی کوچک بر مخالفت با آن چیزهایی که آن وقت واقع شده بود، آن وقت اگر چنانچه شاه مخلوع بما یک روی خوش نشان می داد این انقلاب حاصل نمی شد. اگر قبول میکرد که مسائل خیلی بزرگی آن وقت نداشتم.



منافع بزرگ خون شهدا اگر آن وقت قبول میکرد آنها را خوب قهر است می شدند آنها را که چیزی بودند و نمیرسید به این مسئله، آن سختی هایی که آنها کردند که حالا من میخواهم یکی یکی آنها را بگویم یادم نیست و طولانی هم هست در ازای آن فشارها و گاهی آن فحاشی هایی که می آمدند و خصوصی پیش آقایان می آمدند البته من راهشان ندادم اما یک وقت آمدند گمان می کنم آن وقتی که مرحوم آقای حکیم یک تلگرافی کرده بود. آنها می خواستند جلو بگیرند از جواب آمدند گفتند که چند نفری هستند می خواهند بیایند از طرف دستگاه شما را ببینند. من گفتم با آنها ملاقات نمی کنم از باب اینکه اینها اشخاصی هستند که اگر بیایند یک چیزی اینجا بگویند دروغ می گویند و من ملاقات نمی کنم لکن با بعضی از آقایان دیگر هم ملاقات کرده بودند و آن آقای که با او ملاقات کرده بودند عصر همان روز آمد با حال وحشتناک پیش من، گفتم که اینها آمدند و می گویند که ما می ریزیم در منزلایان اگر جواب آقای حکیم را بدهید، می ریزیم در منزلتان خودتان را چه می کنیم زنهائیان را چه می کنیم و بعضی حرفهای ارادلی و حالا باید چه کنیم؟ گفتم شما هم باور کردید حرفشان را (گفت خوب ما چه بکنیم) من همان وقت بلند شدم و جواب آقای حکیم را دادم، اگر آن وقت من اینها یک روی خوش نشان می دادم چه میکردند با ما؟ یک بهره حسابی نمی توانستیم برداریم، منتهی نمی شد به اینجا و اگر ۱۵ خرداد ناهنجار و ظلم و ستم بزرگ واقع نشده بود باز ممکن بود منتهی به این مسائل نشود. در هر قصه که واقع می شد یک بهره ای قهرآ برداشته می شد. اگر چنانچه ۱۷ شهریور آن مسائل واقع نمی شد صحبتشان را می کردند بودند مردم این نمی شد که باید بود، یا آنها یک چیزهایی که آنها می خواستند آن وقت شاید یک چیزهایی خیلی مهمی هم نبود یا شاه معدوم می گفت که من حاضر عمل کنم به قانون اساسی و چه بکنم خوب این صحبتها پیش نمی آمد، لکن آن شرارتی که آنها کردند در مقابلش بهره اش این بود که منتهی شد به سقوط - سقوط شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله در هر قصه که پیش آمد به ما صدمه ای

وارد شد در ازای او ما یک بهره ای خوبی برداشتم، شما می بینید، در زمانی که مرحوم آقای بهشتی زنده بودند چه وضعیت

پیش آوردند این ارادل ایشان را یک چهره دیگری نشان داده بودند که آن روز در خیابانها برضد ایشان تظاهر و صحبت می کردند و نمی دانستند.

تبلیغات ارادل علیه بهشتی مظلوم و حزب

قصه را، شهادت ایشان اسباب این شد که یک بهره بزرگی ما برداشتم و آن اینکه ثابت شد که آن کار آنها انحرافی بوده است و همانطور هر قصه ای که اینها خواستند از آن بهره برداری کنند ما بهره برداری کردیم و البته خیلی خسارت ما وارد شد، لکن ما مقصد داشتیم، هدف داشتیم و هدف ما یک هدف الهی و روحی بود. افرادی را که از دست می دادیم البته مهم بودند، البته در راه هدف، اگر بهره برداری برای هدف بود، ارزش داشت و ما بهره برداری کردیم برای هدف اگر این مسائل واقع نشده بود شما و حزب شما هم می دانید چه حوری بود و وضعش بین مردم شماها را یک صورت گریه، حزب حاکم/ الان هم دارند در خارج حزب حاکم، حزب حاکم می گویند و شماها را که در راس حزب هستید یک صورت متوهمی آن وقت نشان می دادند

و شاید مردم غیر آگاه و همه قبول میکردند که مسئله این است و اینها هستند که دارند انحصار طلبی و اینها هستند که دارند همه چیز را برای خودشان چمی کنند.

اینها هستند که دارند اسلام را چه می کنند از این مسائل پیش می آورند/ لکن هر ضرری که ما وارد شد یک نفعی هم پهلویش بود بزرگتر، یعنی ما عمده نظمان این بود که برای اسلام نتیجه بگیریم، مسامحواستیم بهره برداری برای اسلام بکنیم. ۱۵ هزار جمعیت در ۱۵ خرداد از دست مسلمانان آن طور که می گفتند رفت و این نیروی بزرگی بود برای اسلام، لکن در ازای او یک ظلم ۲۵۰۰ ساله و ستم ۲۵۰۰ ساله می آمد. این خرابی و بعد تلف شدن او داشت. یا ۱۷ شهریور که امروز است، خوب آن صدمه وارد شد به ایران و اشخاصی، شاید خیال میکردند دیگر مسئله تمام شد، لکن بهره ای که اسلام از این برداشت، همان بهره ای بود که در صدر اسلام از کشتن سیدالشهداء سلام الله علیه برداشته می شد.

آنها که توجیه به مسائل معمولی ندارند، در آن وقت اگر مثلاً کسانی بودند می گفتند که سیدالشهداء آمد اینجا و چرا آمد، خوب چرا آن وقت می گفتند مقدس هائی که در آن وقت بودند، اینها چرا را میگفتند، خوب چرا رفت، چرا بجماش را برد؟ اول هم از ایشان سؤال میکردند که چرا اینها را

می برید؟ شهادت سیدالشهداء که در اسلام بسیار ناگوار بود چون در راه عقیده و مقصد بود و عقیده را پیش برد یعنی همان شهادت - بساطت بی ستمی را پیچید به هم و از سین سرد و تماشش کرد و در هر موقعی هر چه واقع شد خدای تبارک و تعالی یا در این مواقعی که برای ما پیش آمد خدای تبارک و تعالی یک چیز زیادتری نصیب ما کرد. قهرآ بدون اینکه دیگر محتاج باشد به اینکه تبلیغات اطرافش بشود.

خون بهشتی و شهدای مظلوم افکار مردم را تغییر داد

و شما دیدید صبح آن روزی که مرحوم آقای بهشتی و آن هفتاد نفر مظلوم در آنجا، آنطور به وضع فجع شهید شدند مردم فرق کردند، یکدفعه تمام صحبتها برگشت. همانهایی که بهشان تزریق کرده بودند که این آدم چطور و کذا و کذاست و آنطور برای ایشان شعار ضد ایشان می دادند، یک دفعه شعارها برگشت و بنفع ایشان یعنی بنفع اسلام شد. حزب شما هم معرفی اش آنطوری که در آنوقت می کردند همین طورها بود که حزبی است که حزب حاکم و انحصار طلب و کذا و کذا و چنان من افراد البته تمام حزب را که من نمی شناسم و این نمی شناسم لکن افرادی که این حزب را ایجاد کردند خوب من می شناسم، من آقای خانبهای را بزرگش کرده ام، من آقای

هاشمی را بزرگ کردم، من آقای بهشتی را بزرگش کردم. انحصار طلبی خوب و بد

دیدم من از اول تا آخر بسیار از اینها را خوب من می شناسم که اینها اشخاصی نیستند که نه انحصار طلب به آن معنایی که آنها میگویند، البته انحصار به این معنا که باید اسلام باشد، غیر اسلام نباشد همه ما انحصار طلبیم و اسلام اصلاً اینطوری است. پیغمبر اسلام هم (لا اله الا الله) بین انحصارات دیگر یعنی فقط همین، دیگر غیر از این نه، ما هم حرفمان این است که فقط اسلام غیر از این نه، این انحصاری که میگویند اگر این است، مسلمین همه انحصار طلبند پیغمبرها هم همه انحصار طلب بودند و خدای تبارک و تعالی هم انحصار طلب بود، انحصار طلبی این صحیح است. انحصار طلبی فی نفسه یک امر فاسدی نیست که هر انحصار طلبی فاسد است، انحصار که بخواد همه چیز را به نفع مادیت تمام بکند برای خود آدم باشد، این انحصار طلبی فاسد است، البته اگر چنانچه شما و ما و هر کدام اینها بخواهیم بهره برداری برای خودمان بکنیم از این شهادتی که خون خودشان را دادند. ما هم انحصار طلبی به آن معنای فاسدش هستیم اما سن که شماها را می شناسم و می دیدم که این طوری نیست مسئله و مقصد شما اسلام است، من گاهی هم به اشخاص می گفتم که صحیح نیست در هر صورت شهادت آقای بهشتی و این هفتاد نفر مظلوم یک دفعه متحول کرد مردم را به اینکه کم کم بیدار شدند، الان بعضی از آن اشخاص که در آنوقت چیزهایی مثلاً میگفتند برگشتند و پشیمان شدند و اظهار

ندامت می کند و توبه می کند و مثل قضیه نائین شده است، الان و هر قصه ای که واقع میشود اینطور است. آقای قدوسی حدارحمتش کند خوب من می شناسم چه آدمی است و چقدر به این آدم چیز کردند که مردم را دارد چه می کند و می کند چه میکند فلان و من می دانستم چه آدمی است.

مخاطب در احتیاط، حتی در این مالیات اقدر ارش شکایت می کردند که این اقا احتیاط می کند نمی گذارد یکجوری را که باید خرج کرد خد کند.

لطف بزرگ خدا بود که....

لاکن وقتی که به شهادت رسید یکدفعه بکشته بیدار شدند که اینها یک همه افراد را دارند شهید می کنند، اینها هر نفری از ماها و شمار شهید بکنند به نفع اسلام است و ما را این خوبی نداریم و سه ضرر آنهاست، اگر اینها از روی عقل عمل کرده بودند و اینطوری که بعضی جبهه های سیاسی عمل میکنند و آنها هم مثل همین هاند اگر اینها از روی عقل عمل کرده بودند، حالا هم رئیس جمهور همان سودو هم آن بودده همانا بودند و می توانستند که به تدریج کم کم بکشاند این جمهوری اسلامی را به مسائل غربی، همه هم روه عرب نماز می خواندند. لاکن خدا خواست این که اینها نتوانند خودداری کنند و سیاست را نمی فهمیدند نمی فهمیدند که چ جور باید رفتار کرد، ملت راشنا بودند، اسلام را توجه بهش نداشتند ملت مسلم را نمی دانستند یعنی چه، این بود که دستچاچه شدند و زود خودشان را رسو دادند. انطور هر صحنی که کردند رسو دادند، یکجوری پامشان بست شد. تاوقتیکه واقعا قیام کردند و عرض میکنم که



آزادی بعنوان یک حزب اسلامی تمام عیار بیاد نشده بود به دوستان بنیانگذار نهضت آزادی انتقاد کردم و گفتم که این حزب مکتبی نیست

ولی حقیقتش این که قصه فقط اسم نبود قصه این بود که مرامنامه نشان میداد که یک عده مسلمان آمدند یک حزب درست کردند اما در این تشکیلات سیاسی اسلام را بعنوان یک مکتب تمام عیار مطرح نکردند، در عین حال به این تشکیلات علاقمند بودم برای اینکه لااقل چهره‌های برجسته‌ای از

با شهید مظلوم... پیرامون حزب جمهوری اسلامی

که در این زمینه موفقیت ما چندان چشمگیر نیست چون صرف نظر از چند نفری که بنیانگذار حزب بودند با چندتایی دیگر از دوستان که اینها توانستند باهم هماهنگی انسان را نشان بدهند در طول عمل سیاسی و اجتماعی نتوانستیم یک میدان وسیع هماهنگ در سطح گسترده حزب بوجود بیاوریم که یک تشکلی باشد متناسب با حزب به این معنا که گفته شد ولی خوشبختانه اگر نتوانستیم هنوز یک نمونه خیلی فعال و خیلی خلاق از حزب بمعنی صحیح آن باشیم خوشبختانه حزب بمعنی دوم هم نبوده‌ایم و نیستیم یعنی درصدد اینکه مراکز قدرت را بگیریم و تقسیم کنیم نبوده‌ایم و نیستیم و این یک دروغ است که به دوستان ما می‌بینند

هماهنگی دارد. آن تشکیلات سیاسی و اجتماعی اسلامی که بتواند طرح و برنامه هماهنگ و نقطه نظرها و موضوعگیرهای هماهنگ و کادر هماهنگ را بوجود بیاورد به آن می‌گوئیم حزب و حزب به این معنا ضرورت زندگی اجتماعی است و حزب به این معنی یعنی یک گروه دارای نقطه نظرهای اسلامی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی هماهنگ و دارای هماهنگی عملی و برخوردار از همسازي و دم سازی عملی و تشکلی در طرح و برنامه و در اجرا چیز بسیار مفیدی است و از ضرورتها میباشد و اما حزب به معنای دیگری که غالباً امروزه فهمیده میشود یعنی یک گروهی که طالب قدرت هستند دارو دسته راه

درمقابله با دشمن هم نمیتواند خوب عمل و عکس العمل مناسب و هماهنگ داشته باشد. حزب به معنی است ما میخواهیم حزب را اول معنا بکنیم بعد درباره اینکه آیا لازم است یانه تصمیم بگیریم حزب بمعنی تشکلی است شکل دادن و شکل گرفتن برای نیروها، خوب مگر میشود بدون تشکلی زندگی کرد؟ می‌گویند آقا این تشکلی را بگذارید همین طور نبوده مردم تشکلی پیدا خواهند کرد. تشکلی احتیاج دارد به ایدئولوژی مشترک، استراتژی مشترک، خط مشی مشترک، نقطه نظرهای مشترک، بدون داشتن این نقاط مشترک و وجوه مشترک که مردم باهم متشکل میشوند این که در کل

که اداره یک جامعه امروز تشکیلات مملکتی است و این تشکیلات اگر خط فکری اسلامی اصل، خط سیاسی کاملاً مستقل و نقطه نظرهای کاملاً حساب شده و صحیح و روش اقتصادی و اجتماعی نداشته باشد نمیتواند کنار یک تشکیلات را خوب انجام بدهد، نمیتواند عمل هماهنگ بوجود بیاورد، نمیتواند در برابر مسائل و مشکلات فراوانی که در زندگی امروز بشر هست راه‌های مناسب و هماهنگ عرضه بکند و حتی

باتوجه به اینکه انقلاب ما یک انقلاب اسلامی است و در واقع هتگی به نیروی مردم، آیا ما نیازی به ایجاد حزب داشته‌ایم یا داریم؟ بسم الله الرحمن الرحیم بله، چون وقتی انقلاب پیروز میشود نوبت به تداوم انقلاب، نوبت به مدیریت نوبت به برنامه ریزی در زمینه‌های مختلف روحی و معنوی، فرهنگی، آموزشی، اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی، بهداشتی و امثال آنها میرسد. در بخش اقتصاد نیاز به برنامه ریزی کشاورزی، صنعتی، بازرگانی، داخلی و خارجی میباشد و همه اینها احتیاج دارد به نیروهای ساخته شده و کار آمد نیروهایی که با هم همفکر باشند اگر نیروها با هم همفکر نباشند برنامه ریزی‌هاشان ناهماهنگ میشود اگر همه نیروها بر مبنای ایدئولوژی اسلامی، اسلام اصیل نده نباشند در نتیجه هر بر نامه‌ای برای خودش یک آهنگ پیدا میکند و نمیشود از مجموعه این برنامه‌ها حرکت و تلاشی هماهنگ در جهت تداوم انقلاب بوجود آورد مسئله این است

بیانات امام امت در...

انحرافشان معلوم شد و الا ما یوسند از اینکه بتوانند بطور سیاسی عمل بکنند بطور سیاسی که ارزش بهره‌برداری سیاسی بکنند از ایران اینها همعشان دیگر مایوسند، آمریکا هم مایوس است، البته آمریکا برای در آمدت تا ۲۰۰ سال بعد هم ممکن است نقشه‌هایی دارد، اما اینهایی که بطور بچگانه دارند عمل میکنند، اینها دیگر کارشان همه چیز تمام شد، اما وقتی کارشان تمام شده مایوس از همه جا شدند مثل همان گریه‌ای که به شیر می‌برد وقتی مایوس شد همان کار را می‌کند، الان اینها دارند کارهای مایوسانه می‌کنند و می‌بینند خودشان چیزی نیستند، می‌گویند خوب حالا که ما نیستیم اینها هم نباشند، چنانچه من به آقای رفسنجانی این را مکرراً گفتم که شما باید این یکی از مسائل مهم مجلس الان یکی از مسائل مهم است و حتماً بدانید هدف است مجلس، از اول هم بوده، مجلس هدف است و شما باید آنجا را یک اشخاصی که می‌خواهند حفاظت

بقیه از صفحه ۲ معلوم شد که اینها باکی‌ها مربوطند و از کجا آمدند و باکی روابط داشتند و چی بوده و خودشان خودشان رازین بردند. خدای تبارک و تعالی گاهی اینطور میکند که یکی کسی خودش خودش را زمین سرد مثل آنکه روی شاخه نشسته بود و پایش را از زمین میکرد اینطور شد که خودش را از زمین بردند و برای ما همه اینها صلاح بود یعنی انسان می‌فهمد که خدای تبارک و تعالی عنایت دارد به این ملت با شهادت همانطوری که عنایت به اسلام داشت با شهادت بزرگان ما، اسلام را برک کرد حالا هم همینطور است که خدای تبارک و تعالی عنایت به این کشور دارد و یادست دشمنها این اسلام و این کشور را دارد حفظ میکند بدست خود آنها، بدست خود آنها خودشان را رسوا میکنند و آن راهی که آنها پیش گرفته بودند که مارا منحرف کند و ببرد آن طرف یادست خودشان راه خراب شد. این از چیزهایی است که ما تدبیر نمی‌توانیم بکنیم، خداست که اینطور تدبیرها را میکند و ما دلایل بسته است به یک مدتی که آن همه چیزها در دست اوست و آن چیزی که می‌خواهم به شما آقایان بگویم اینها از اول معلوم شد که

ماموران دولتهای بزرگ در لباسهای روحانیت و ملیت

بنای شیطان داشتند، همانطوری که دولتهای بزرگ اینطور هستند، آنها یک دفعه یک کسی را نمی‌آورند خلق الساعه در اینجا بگذارند که کار انجام بدهد، آنها از اولی که نقشه استعمار همه جبار کشیدند در هر جایی مامورینی دارند، بسیار مقدس، بسیار خوب در لباس ملیت در لباس روحانیت در همه چیزها دارند، آنها یکوقت آدم می‌بینند که این آدمی که سی سال می‌گفت که ای ملت ملت کذا، یکوقت بختیار از کار در می‌آید، باید خیلی توجه به این معنی داشته باشید که اینها از آنها چیزی نباشد درش آنها باشد، ممکن است یکوقت یک جمعیتی را منحرف کنند یا تسلیفات و ساچیزها بپوشانند منحرف کنند و ممکن است وقتی که از آنجا عجز شدند دست به انفجار بزنند. انفجار نشانه پاس دشمن است یا انحراف است یا انفجار، الان اینها همه مایوسند از اینکه ملت ایران را اینها بتوانند منحرف کنند، اینها هر کاری کردند ملت ایران فهمید اینها منحرف هستند. هر صحبتی کردند



مسلمانهای متفکر، مبارز و فعال در این تشکیلات گرد آمده بودند اما به همین دلیل که از نظر مکتبی و مرامی ملتزم به اسلام نبودند از اینکه عضو آن بشوم خودداری کردم در همان سالها بود که من به فکر یک مجموعه فعال برای شناخت ایدئولوژی اسلام در شکل یک مکتب تمام عیار افتادم و یک گروه تحقیقاتی برای بحث در پیرامون حکومت در اسلام بوجود آمد که زیر ضربات رژیم متلاشی شد بعد به خارج که رفتم در ۵ سالی که در آلمان بودم باز آنجا برای متشکل کردن دانشجویان مسلمان بر پایه اسلام با همکاری برادران و خواهرانی که آنجا بودند اتحادیه دانشجویان مسلمان گروه پاسداران بوجود آمد و در اواخر این کار به چند تا از دوستان پیشنهاد شد که بیایند و یک هسته سیاسی تشکیلاتی را بوجود بیاورند که بتواند آن افراد را از دانشجویانی که آمادگی بیشتری را دارند جذب کند. درست همان سال اولی که آنجا بودم این قرار را گذاشتم بعد آدم ولی عملی نشد در سال ۴۹ که به ایران برگشتم باز دنبال این بودم که تشکیلات

که اینها قدرت طلب هستند و انحصار طلب چون دوستان ما عموماً با دعوت امام و با تأکید امام و با درخواست امام رفتانند و کار میکنند و مسئولیت قبول کردند نه اینکه مسئولیتها را قبضه کرده و میان خودشان تقسیم کرده باشند. به هر حال حزب به معنی دوم چیز مغزری برای انقلاب است و حزب بمعنی اول از ضرورتهای انقلاب میباشد. **ماز چه زمانی و با چه کسانی بفکر ایجاد حزب افتادید؟** - خود من از سالها پیش در فکر ایجاد یک حزب و جمعیت سیاسی اسلامی بودم بخصوص پس از سال ۳۳ و کودتای ۲۸ مرداد ۳۳ تجربه‌ای که از نهضت ملی ایران در سالهای ۳۲ تا ۳۳ بدست آوردم سخت به این معنا معتقد بودم که باید نیروهای ما بشکل یک تشکیلات سیاسی اسلامی فعال در بیایند و اخباری که تشکیلات سیاسی اسلامی در جامعه‌های دیگر میشنیدم برایم جالب بود و من خبرها را با علاقه دنبال میکردم وقتی که نهضت آزادی تشکیل شد با خوشحالی از این خبر استقبال کردم و وقتی اساننامه از اسلام بعنوان یک مکتب و از نهضت

می‌اندازند برای اینکه به قدرت برسند و نقطه نظر مشترکشان این هست که با هم به قدرت برسند و میراث انقلاب را میان خودشان تقسیم کنند. حزب به این معنا چیز خطرناکی است چیزی بدی است چیزی مزاحمی است و نه تنها برای انقلاب لازم نیست بلکه برای انقلاب و پیروزی انقلاب در مراحل بعدی مضر است تا آنجا که به حزب جمهوری اسلامی مربوط میشود؛ ما حزب بمعنی اول را خواستیم بوجود بیاوریم نه حزب بمعنی دوم را و این را در جزوه‌های آموزشی هم

انقلاب ما آمارهای انقلاب مردم یکبارچه شوند در لای یک رهبری مورد قبول بود، اما وقتی نوبت به ساختن جامعه و تداوم انقلاب میرسد این چیز خیلی خوب کافی نیست، لازم است ولی کافی نیست، و ما دیدیم پس از پیروزی انقلاب رهبر انقلاب امام و نفوذ ایشان بود ولی خوب ایشان که نمیتواند خودشان بیایند مملکت را اداره کنند ناچار باید افرادی را برای اداره مملکت دعوت بکنند. کسانی را هم که میشناختند دعوت کردند همه اینها هم دنبال امام در کل انقلاب کم و بسوس در حرکت بودند ولی از مجموعه اینها یک مجموعه هماهنگ بوجود نیامد بلکه هر چند نفر از آنها یک طرز فکر داشتند مربوط به حزب نبود مربوط به طرز فکر بود هر چند نفر از آنها در برخورد با مسائل طرز فکری داشتند، نقطه نظرهای داشتند و این نقطه نظرها با هم هماهنگ نبوده در نتیجه شورای انقلاب نتوانست یک عمل هماهنگ انجام بدهد دولت موقت انقلاب نتوانست یک عمل هماهنگ انجام بدهد، نه وزرائی که در احزابی بودند و نه وزرائی که منفرد بودند چون اداره یک جانی احتیاج به یک عمل



با رئیس جمهور...

درباره حزب جمهوری اسلامی



زیاد شد که ایجاب میکرد که بقیه افراد در گردهمایی و در ادامه کار احتیاط بیشتری را مراعات کنند، یک چند ماهی به این ترتیب بود تا اینکه بالاخره دوستان تهران که ادامه کار در حقیقت بر عهده آنها بود، بفکر افتادند که کار را ادامه بدهند و راه افتادند به شهرستانها پیش تبعیدیها. یعنی تبعیدیهایی که از این جمع در شهرستانها بودند از جمله سن و آقای حاجی کرمانی در ایرانشهر بودیم، آقای باهنر آمدند آنجا و یک مراسمنامه و اساسنامه را جلوی ما گذاشتند و گفتند ما این را تهیه کردیم، شما بشنید نظراتتان را روی این بدهید و خیرش را به ما بدهید. یک طرحی در باب حکومت در اسلام داشتند و یکی دوتا طرح بود به ما دادند و گفتند شما در قراغت هستید، فرصت زیاد دارید، بنشینید بحث کنید، پخته کنید و بفرستید تهران که هم نظر شماست و هم اینکه یک مقداری کار ما را پیش بردارید. ما واقعا زنده شدیم چون احساس میکردیم که کار از نو دارد ادامه پیدا میکند، کار به این ترتیب ادامه پیدا کرد تا اینکه سال ۵۷ شد و پیروزیهای سیاسی مردم بدنبال قضایای تبریز و قم و غیره پیش آمد و در زندانها باز شد و زندانیها خارج شدند و تبعیدیها هم بتدریج از تبعید برگشتند از جمله ماها از تبعیدگاه برگشتیم، از زندانیهای هم که آزاد شدند چند نفر را ما از پیش برای عضویت در جمع خودمان کاندیدا کردیم و گفته بودیم، اینها که از زندان آزاد شدند، جمع ما هستند. از جمله اینها آقای منتظری و آقای هاشمی رفسنجانی بودند که

بیایم و بعضی از برادرها که در قم بودند از قم به تهران بیایند همین کار را می کردیم، در آن شدت اختناق سن از مشهد و برادران از قم راه می افتادیم و به تهران می آمدیم، مثلاً دو روز می ماندیم، جلسه مستمر چند ساعتی در جایی که از پیش تعیین شده بود، تشکیل میدادیم و بعد مستغرق میشدیم، که در یک جلسه که منزل مرحوم شهید باهنر بود، وقتی که متفرق شدیم، چند نفر از برادران ما که داشتند می رفتند، فکر می کنم از جمله ایشان آقای ربانی املشی دادستان کل کشور و آقای حاجی کرمانی و آقای موحدی کرمانی که الان وکیل مجلس شورای اسلامی هستند، این سه نفر که در این مذاکرات و صحبتها بودند وقتی که می رفتند، پاسپان به اینها ظنین شده بود و آنها را گرفته بود منتها بعد که سوار ماشین می کند که ببرد، این آقایان با شیوههای خیلی جالبی برخورد و رفتاری با پاسپان می کنند که او فکر می کند که نه آقایان اصلاً در این خطها و حسابها نیستند، و لشان می کند و خطر به این شکل رفع می شود.

● ضربه کاری دستگاه به جلسات سری
این جلسات بطور مرتب تشکیل می شد ما در باره تشکیلاتی در آینده که بتواند بخش عظیمی از مردم را در جهت مبارزه بسیج کند، بحث میکردیم، اساسنامههای تنظیم میکردیم و کارها به ترتیب پیش می رفت تا اینکه ناگهان یک ضربت محکمی دستگاه وارد کرد. به این معنی که عده زیادی از روحانیون و افراد سرشناس و چهره های برجسته را تبعید کرد، عدهای از کسانی که در این جریانها بودند، جزء آن تبعیدیها بودند. از جمله خود بنده و از جمله آقای حاجی کرمانی از جمله آقای ربانی املشی، دیگر از کسانی که از جمع ما تبعید شدند یاد نیست، اما می دانم که عدهای از ما تبعید شدیم، یعنی این جمع در حقیقت متلاشی شد همه عناصری از این جمع از وسط خارج شدند و هم اینکه فشار

● مشورت با آیتا... بهشتی و نظرات ایشان

اول این احتمال را میدادیم که آقای بهشتی که خیلی از لحاظ برنامه منظم بود و هیچ تخطی از آن قرار و نظم محکم خود نمیگرفت در این ساعت برنامه ای داشته باشد و حاضر نباشد با ما بنشیند، اتفاقاً همین جور هم بود، وقتی رفتیم منزل آقای بهشتی، ایشان از منزل بیرون آمدند و گفتند من الان یک قراری دارم و قرار را برای وقت دیگر بگذارید. گفتیم پس قضیه این است برای یک مسئله بسیار مهمی ما به این ترتیب میخواهیم بشاشما صحبت کنیم. قرار بعدی

منزل ما شد، و ایشان به منزل ما آمدند وقتی ما مسئله را توضیح دادیم، ایشان پذیرفتند و از این کار استقبال کردند و گفتند که من حاضرم، منتهی بیایید کسائیرا که انتخاب میکنید، یک خصوصیت را حتماً در آنها ملاحظه کنید و آن خصوصیت این باشد که اینها حاضر باشند، سلیقهها و هوسها و خلاصه منیتهای خود را قربانی جمع کنند که آن جمع ناگزیر هدفگرا تر و آرمانگرا تر است یعنی این خصوصیات را در آن کسانی که انتخاب می کنید، ملاحظه کنید. ما دیدیم خصوصیت مهمی است و بعدها من توجه کردم که چقدر این تذکر ایشان بجا و مهم بود زیرا که در یک کار جمعی، میتوانم بگویم که مهمترین کار و مهمترین شرط این است که

آن طرف حاضر باشد، جمع گرا باشد، فردگرا و خودگرا نباشد و این نکته ای بود که ایشان در همان جلسه به آن توجه کردند و روی آن انگشت گذاشتند. گفتیم بسیار خوب، شخصیتهای مبارزیکه علاقمند به این راه و این هدف هستند، مشخصند، یکی، یکی اینها را اسم میاوریم و همین حالا مشخص میکنیم که کی باشد، کی نباشد، کاغذ و قلم برداشتم و در هرمان جلسه بنا کردیم به اسم نوشتن که چه کسانی را دعوت کنیم و به این ترتیب کارها شروع شد، در مشهد، جلسه تشکیل شد و از هم که جدا می شدیم، بنابر این شد که دنباله جلسات در تهران گرفته شود و من از مشهد برای شرکت کردن به تهران

● برخورد تصادفی با مرحوم شهید باهنر

گفتم پس بلند بشویم برویم پیش آقای بهشتی، یادم نیست همان ساعت، همان روز یا فردای آنروز، فکر میکنم همان روز سوار ماشین شدم و رفتم طرف منزل آقای بهشتی، بین راه که داشتیم می رفتیم، دیدیم که آقای باهنر رفته چیزهایی برای زن و بچه اش خریده و در حال رفتن به خانه است. خبر نداشتیم که ایشان هم در

هدفها و وظائف مبارزه گله کردیم و بحث سر این می کردیم که در شرایطی که ما هستیم بایستی یک تجمع نیروها و کارهایی انجام بگیرد که قاطع و برنده باشد و بتواند ضربتهای سهمگینی به دستگاه برزند. در همان جلسه سه یا چهار نفرمان پیشنهاد شد که بیایید یک سازمانی بوجود بیاوریم از خودهامان و از غیر خودهامان، یعنی ما چند نفر و دیگران وهممان قبول داشتیم که این کار را بکنیم. من پیشنهاد کردم که



مشهد است ماشین را نگه داشتیم و ایشان را صدا کردیم، معلوم شد تازه آمده و چند ساعت با یک روزی است که به مشهد رسیده اند گفتیم داریم میرویم منزل آقای بهشتی و کار مهمی است، گفته حالا من کار دارم و فلان، گفتیم نه این کار واجبتر است، ایشان را سوار کردیم و با خودمان به منزل آقای بهشتی بردیم، رفتیم آنجا، البته قصدمان این نبود که حتماً امروز صحبت را تمام کنیم قصدمان این بود که صحبت را شروع کنیم.

حالا که داریم این کار را شروع میکنیم، حتماً لازم است با آقای بهشتی در میان بگذاریم. اتفاقاً آقای بهشتی در مشهد بود، تابستان بود و در تابستان دوستان قم و تهران، همه به مشهد می آمدند و بنده هم که در مشهد بودم و تابستانها دیدارهای خوبی در این شهر داشتیم. من گفتم که آقای بهشتی هم باید باشد همشان قبول کردند که اگر آقای بهشتی باشد این کار بهتر و سریعتر و شسته رفته تر پیش خواهد رفت.

با حجة الاسلام والمسلمین سید علی خامنه ای دبیر کل حزب جمهوری اسلامی همراه با سئوالات متعدد و مختلفی درباره حزب دیدار نمودیم، و ایشان، پیرامون چگونگی تشکیل حزب جمهوری اسلامی و اعضای مؤسس، شور و مشورت های انجام شده قبل از تأسیس، نقش حزب در رخنه ساختن متوطنه ها، تعهد حزب و نقش آن در جامعه اسلامی، رابطه آن با روحانیت و مردم و ... سخن گفت.

● کیفیت و چگونگی تأسیس حزب جمهوری اسلامی

ابتدا رئیس جمهور در مورد چگونگی تشکیل حزب جمهوری اسلامی و کیفیت طرح پیشنهاد اولیه در این رابطه اظهار داشت: بسپاله الرحمن الرحیم در مورد تأسیس حزب حرف خیلی زیاد است و برای من طرح این مسئله خیلی خاطرانگیز و از طرفی شیرین و از طرفی دردناک است. زیرا این خاطره ایست که به دوران اختناق مربوط میشود و با همکاری بهترین دوستان و همکارانی که امروز بعضی از آنها در این دنیا نیستند و در راه همان هدفها و آرمانها شهادت را پذیرفتند. البته من شرح تشکیل حزب و مقدمات آنرا در چند سخنرانی به مناسبت های مختلف گفتم و فکر میکنم بعضی جاها چاپ هم شده باشد لیکن در عین حال عمیق ندارد که مجدداً بگویم. در تابستان سال ۱۳۵۶ در مشهد من با دو نفر از برادرانمان از روحانیون صحبتی در پیرامون تشکیل روحانیت برای سامان بخشیدن به کار مبارزه صحبت میکردیم و البته روحانیت را که آنوقت مطرح میکردیم برای این بود که اول یک قاعده و پایهای بصورت مشکل بوجود بیاید و بعد آن وسیله ای بشود تا بتوانیم همین سازماندهی و تشکل را در میان انبوه مردمی که با مادر ارتباط بودند گسترش بدهیم. در آن جلسه اول هر کدام از ما فصلی از بی سرو سامانی و هسلشوی اوضاع خودمان هر از لحاظ با

● کیفیت اعلام تشکیلات
این را نگفتم که قبل از آزادی این آقایان وقتی ما از تبعید برگشتیم محرم نزدیک شد، چون در محرم ما قصدمان این بود که آن تشکیلات خودمان را در دهه محرم اعلام کنیم و به این بقیه در صفحه

بارئیس جمهور...

بقیه از صفحه ۴

ترتیب در نظر گرفته بودیم که ۱۰ نفر به عنوان اعضای اصلی، هیأت مرکزی اصلی معرفی شوند و اینها اعلام موجودیت این تشکیلات را بکنند. آنوقت فکر میکردیم که بصورت یک سازمان خواهد بود نه به صورت یک حزب. و مطمئن بودیم وقتی که این اساسی اعلام شود، دستگاه آنها را خواهد گرفت

● زندان سابق، بانگ شخصیتهای مبارز

آنوقت در نظر گرفته بودیم که ۱۰ نفر دیگر باشند که به مجرد اینکه آن ۱۰ نفر را گرفتند اینها اولاً کار را ادامه بدهند، ثانیاً تشکیلات را مخفی کنند یعنی اعلام کنند که تشکیلات زیرزمینی شد و این خیلی کار جالبی می شد. اولاً تشکیلات ادامه پیدا میکرد، ثانیاً ۱۰ چهره معروف به شکل قهرمانی از این تشکیلات در زندانها حضور میداشتند و یا کشته میشدند یا در زندانها می ماندند در هر دو صورت آن تشکیلاتی که در اولین قدم ۱۰ چهره معروف خود را در بانک شخصیتها یعنی زندان (که بانک واقعی چهرهای مبارز بود)، امضا می گذارد. این تشکیلات امکان ادامهش خیلی زیاد است ما میخواستیم این کار را بکنیم در همین صحبتها بودیم که اعلامیه معروف امام قبل از محرم رسید. آن اعلامیه یک راجع به برشمیر پیروز شده وقتیکه آن اعلامیه رسید و آن دستوراتی که امام در آن اعلامیه داده بودند که اجتماعات را تشکیل بدهید، در مساجد، در میدانها، در دستگاہها تجمع ندهید، تسلیم تعطیل مجالس و محافل روضه خوانی نشوید، وقتی این اعلامیه با اینهمه دستورات زیاد و واقف خونین رسید، ما احساس کردیم که باید کار ادامه این تشکیلات را برای بعد از محرم بگذاریم و فعلاً تمام نیرویمان را در راه زنده کردن مضمون این اعلامیه بکار ببریم. این مورد قبول همه دوستان ما قرار گرفت و در آن اوقات که این بحث پیش آمد، آقای موسوی اردبیلی هم داخل این تشکیلات ما شده بودند و این جلساتی که این صحبت در آن مطرح شد، دقیقاً یاد هست که در منزل آقای موسوی اردبیلی بود و آنجا این صحبت را کردیم و گفتیم که نه، دهه محرم را می گذاریم برای این اعلامیه منتهی بعد دور هم در تهران جمع می شویم و تصمیم میگیریم، کار خودمان را بهمان ترتیبی که قبلاً پیش بینی شده بود، ادامه بدهیم. این بود که منصرف شدیم، من رفتم مشهد که کارها را در مشهد سازمان بدهم و دوستان هم هر کدام در قم، در تهران، به تهیه مقدمات محرم مشغول شدند.

● کارهای متوالی پرشتاب و نفس گیر کمیته استقبال و غیره

خوب حتما دیدید راهپیمایی تاسوعا و عاشورا و آن کارهایی که در محرم انجام گرفت

نشان میداد که حضور برادران ما بسیار هم مؤثر بوده و لازم بود که اینها در صحنه این کار مردمی و عام باشند والا اگر ما اعلام

میکردیم و زندان می رفتیم به احتمال زیاد، بسیاری از این کارها انجام نمیکرفت و یا به این خوبی انجام نمیکرفت بعد از دهه محرم، کارها پی در پی و آنچنان پرشتاب بود که فرصتی به هیچکس نمیداد. من خودم در مشهد رفتم و دیگر نتوانستم به تهران بیایم با این که قصد این

تقسیم شود، یک بخش به تهران بیاید و یک حزب را شروع کند، یک بخش در قم بماند و کارهای فکری وایدئولوژیکی و پشتیبانی آن حزب را بعهده بگیرد ما چند نفر که بعد حزب را اعلام کردیم، همان کسانی بودیم که برای تشکیل حزب معین

هم مشغول یک کار باشد، کار مشکلی است. فراموش نمیکنیم که لازم بود در خانهای باشیم که نزدیک کمیته استقبال باشد، دوستان ما در آن دور و اطراف خیلی بودند من هم الان خانها آنطرفهاست اما آنوقت خانه نداشتم، هنوز خانه نگرفته

حجتی هم که آنوقت در تهران بودند ما خواستیم که بیایند و به ما کمک کنند ایشان هم در این بخشهای آخر در تنظیم مراسمها و اساتمامه به ما کمک کردند. البته بیشترین کار را ما دو نفر که مأموریت داشتیم انجام دادیم تا اینکه اساتمامه و

* آقای بهشتی در مورد ایجاد یک سازمان بین روحانیت گفتند کسانی را انتخاب کنیم که سلیقهها و هوسهای خود را قربانی جمع کنند.

شدم این بود که به تهران آمدم و به کارهایمان ادامه دادیم به همین ترتیبی که گفتم، با تراکمی که در کارهای دیگر بود اینکار به کندی پیش می رفت تا اینکه

بودم، تازه از مشهد آمدم. بودم و سرگردان بودم. خانهایکه انتخاب کردیم منزل مرحوم صادق اسلامی بود شهیدی از ۲۲ تن که جریه بهترین چهره های مبارز

مرامنامه آماده شد جلسات ویژه هم ادامه پیدا کرد. از کسانیکه مسئولیت این کار را داشتند ما پنج نفر فقط در تهران بودیم بقیه مثل آقای حجتی، با اینکه جریه این عده



*** امام در بدو ورود به ایران، دوبار از آقای هاشمی رفسنجانی پرسیده بودند که چرا حزب را اعلام نمی کنید.**

*** روزنامه جمهوری اسلامی در خنثی سازی توطئه ها، نقش بسیاری داشت.**

*** هشتاد درصد از مراسم چند ماهه اول بعد از پیروزی انقلاب را حزب تشکیل داد.**

*** عمده ترین تعهد حزب، ایجاد انسجام میان آحاد ملت است.**

امام وارد ایران شدند و کارهای شدید نفس گیر شبانه روزی کمیته استقبال و غیره واقفاً به آدم مجال سر خاراندن نمیداد. در عین حال ما چند نفر در فرصتی که می شد همیشه می گفتیم که کار حزب چه شد یعنی احساس میکردیم که وقت دارد میگردد و ما لازم است که هر چه سریعتر این کار را انجام بدهیم تا اینکه ما بالاخره در همان اوقات شلوغی کمیته استقبال بقیه دوستان، به من مرحوم باهنر مأموریت دادند که ما بیاییم اساتمامه و مراسمها را تمام کنیم

● تنظیم مراسمها و اساتمامه حزب چون طرح اساتمامه و مراسمها ریخته شده بود و تنظیم هم شده بود لیک یک باز بینی نهائی لازم داشت، این مأموریت به من مرحوم باهنر داده شد و باید بگویم که بیشترین گزارش را مرحوم باهنر کرد. ایشان بسیار آدم پسرکار و خستگی ناپذیری بود گاهی ۱۰ ساعت، ۱۵ ساعت، ۱۲ ساعت بیشتر هم کار انفرادی میکرد و گاهی ممکن است آدم شبانه روز ۱۸ ساعت کار کند اما شخصاً آدم خودش شخصاً یکجا بنشیند و ۱۰ ساعت، ۱۲ ساعت پشت سر

وقدی می خالص ما بود جزء کسانی بود که واقفاً استخوان داده و تجربه شده بود، سالها مبارزه کرده بود، رندان رفته بود کارهای خطرناک و سخت انجام داده بود که اگر من بخواهم شرح حال این دوستانمان را بگویم واقفاً ملت خواهند فهمید که چه گورهای گرانبهائی در میان این ۲۲ تن بودند. عرض اینکه منزل ایشان را ما انتخاب کردیم چون منزل امسی بود خودش هم نه آدمی بود که اوقات شلوغی که ما اصلاح کنیم این را هم فراموش نکنم که در همان روزهایی که اسباب تشریف آورده بودند تا وقتی که ما حزب را اعلام کردیم، امام حداقل دوبر مرتبه از آقای هاشمی رفسنجانی پرسیده بودند که چرا اعلام نمی کنید، ایشان خبر داشتند که ما در صدد چنین کاری هستیم ایشان هم منتظر بودند که این کار انجام بگیرد بالاخره روز ۲۹ بهمن ما حزب را اعلام کردیم یعنی اساتمامه و مراسمها بصورت چاپ شده حاضر بود و ما اعلام کردیم و گفتیم مردم برای نام نویسی بیایند.

● استقبال عظیم مردم برای نام نویسی تصورمان این بود که عدهای برای نام نویسی خواهند آمد و ما فرصت

نمود اما می توانست جزء موسسین حزب باشد ایشان در همین حین به کرمان رفته بود که کار آنجا را اداره کند.

اصرار امام در اعلام موجودیت حزب

و ما دور هم نشستیم و این کار را تمام کردیم و خدمت امام بردیم اساتمامه را من خودم شب بردم خدمت امام و به حاج احمد آقا دادم که امام ببینند، اگر نظر مخالفی یا تذکری دارند بگویند که ما اصلاح کنیم البته این را هم فراموش نکنم که در همان روزهایی که اسباب تشریف آورده بودند تا وقتی که ما حزب را اعلام کردیم، امام حداقل دوبر مرتبه از آقای هاشمی رفسنجانی پرسیده بودند که چرا اعلام نمی کنید، ایشان خبر داشتند که ما در صدد چنین کاری هستیم ایشان هم منتظر بودند که این کار انجام بگیرد بالاخره روز ۲۹ بهمن ما حزب را اعلام کردیم یعنی اساتمامه و مراسمها بصورت چاپ شده حاضر بود و ما اعلام کردیم و گفتیم مردم برای نام نویسی بیایند.

● استقبال عظیم مردم برای نام نویسی

تصورمان این بود که عدهای برای نام نویسی خواهند آمد و ما فرصت



خواهیم داشت که در آن عده گزینشی داشته باشیم فکر نمی کردیم که این استقبال عظیم از این کار صورت بگیرد. معلوم شد که این چند تا اسم که پای این مراسمها و اساتمامه هست بیش از آن مقداری که ما فکر میکردیم برای مردم شناخته شده و جاذبه دار بوده است روزی که معین کرده بودیم که مردم بیایند، در اولین روز ۸۰ هزار نفر برای اسم نویسی آمدند که ما چند دسته شدیم در چند اطاق و ما پنج نفر هر کدام در یک اطاق تصمیم گرفتیم که خودمان اسم نویسی کنیم که وقتی مردم بیایند، اشخاص خود ما را ببینند البته با کسانی که قبلاً صحبت کرده بودیم که با ما همراه باشند و آنها آمادگی داشتند که با ما همکاری کنند آنها را هم با خودمان وارد مراسم اسم نویسی کرده بودیم که مردم با چهره آنها آشنا شوند پهلوی هر کدام از ما، یک نفر از آن اشخاص جدید بود که جزء سابقه دارها نبودند. به این ترتیب بود که حزب تشکیل شد و اعلام شد و در فاصله چند روز چند صد هزار نفر در تهران اسم نویسی کردند و در شهرها مرتباً نامه ها می آمد و تقاضا میکردند که شعبه درست کنند.

● شور و مشورت و دعوت به همکاری قبل از اعلام موجودیت

رئیس جمهوری در پاسخ به این سؤال که نقش فعال در حزب را چه کسانی داشتند و قبل از تأسیس با چه کسانی صحبت شد، اظهار داشت: در تأسیس حزب نقشی فعال مربوط به همین عده از روحانیون بود البته ما از روزیکه تصمیم بر ایجاد این تشکیلات گرفتیم و تا روزیکه اعلام کردیم با خیلیها صحبت کردیم، از جمله با تعداد کثیری از غیر روحانیون، حتی با افرادی از نهضت آزادی، با افسرادای از گروههای وابسته به جبهه ملی، با افراد مستقلی از غیر روحانی صحبت کردیم تا ببینیم که آیا اینها حاضرند که در یک تشکیلات انقلابی به این ترتیب شرکت کنند یا نه، بعضیها آمادگیشان را اعلام کردند که بعد هم عضو شورای مرکزی حزب ما شدند مثل آقای دکتر شبانی که ایشان عضو نهضت آزادی بود مستنها نهضت آزادی هم در حقیقت آن حالت فعالیت خود را از دست داده بود و ایشان دید که یک تشکیلات پرتحرک جدیدی

بقیه در صفحه ۹



شهیدی از شهید

طرح اسامی افرادی که بتوانند در شورای انقلاب همکاری کنند و همین طور که میدانید از آغاز تشکیل شورای انقلاب که با ۵ نفر شروع شد ایشان هسته اصلی کار بود و تا پایان حضور مثبت ایشان در شورای انقلاب ادامه داشت و پس از آن در تکوین نظام جمهوری اسلامی انتخاباتی که انجام می شد و در اداره مجلس خبرگان در جهت دادن به این مجلس نسوی تدوین قانونی که دقیقاً ولایت فقیه و حاکمیت اسلامی را تعیین میکند نقش مهمی داشت پیش از آن با مسئولیتی که از طرف امام به عنوان رئیس دیوان عالی کشور داشت در واقع رهبری شورای عالی قضائی و قوه قضائی را عملاً بعهده داشت و در هدایت دیگر ارگانها نیز طرف

به فاصله نزاری که خوانده شد قرار شد در جلسه عمومی مشترک مسئولان و نمایندگان مجلس در دفتر مرکزی حزب شرکت کنیم که ایشان قبلاً شرکت کردند و من در بین راه با پیش آمد عجیبی که شد منصرف شدم و موفق به شرکت در آن جلسه نشدم
• نقش ایشان را در قیام از انقلاب و بعد از انقلاب بطور مشروح در تمام زمینه ها شرح دهید.
نقش ایشان در جهات مختلف برای استقرار نظام اسلامی در تمام طول زندگی فعالشان چشم گیر بوده و هست ایشان عمدتاً در سه بعد فعالیت داشتند، برای اینکه جامعه اسلامی بتواند پس از گذر یکی در بعد مکتبی آن که تبیین و تحقیق مسائل اسلامی



• سابقه اشائی شما با شهید مظلوم اینا... دکتر بهشتی از چه زمانی و تا چه حدی بوده است؟

...سپس... الرحمن الرحیم... ما از سال ۱۳۳۲ که برای تحصیل به قم رفتم ایشانرا در اجازت می کردیم ولی از آنجا که دوره تحصیلی ایشان یک دوره رودتر بود ما تماس بر دیک خدمتشان بدانشیم تا سال ۱۳۳۶ که ما به فکر تاسیس سالنامه و فصلنامه مکتب تشیع افتادیم کمک برادر عزیزمان آقای هاشمی رفسنجانی و بعضی دیگر خدمت ایشان رسیدیم برای اینکه در زمینه تهیه مقالات به ما کمک کند و از آن پس تماس ما در زمینه مسائل علمی، تحقیقی مطبوعاتی و انتشاراتی و شروع شد. این روابط در سالهای ۴۲ به بعد از دو جهت افزایش پیدا کرد یکی از نظر همکاری در بهصورت عظیم اسلامی روحانیت به رهبری امام امت بود که شکوفائی آن اواخر سال ۴۱ و ۱۵ خرداد ۴۲ بود که در این حرکت نقش بسیارمنس و مسمری شهید بزرگوارمان ایستاد... بهشتی داشت در این جریان همکاری ما هم با ایشان بیشتر شد و دیگر در زمینه مسائل فرهنگی بود برنامه ریزی تعلیمات دینی و تألیف کتابها که ایشان بعد از مهاجرت به بهران در کمیسیونهای مربوطه شرکت کردند و اصرار داشتند به اینکه ما بتوانیم در این سطح مهم و حساس راه پیدا کنیم تا سری سارندگی فکری و عمومی نسل جوان از طریق کتابهای دینی اقدام نمائیم.

• او از معدود عناصر اصلی تشکیل دهنده نظام اسلامی تحت رهبری امام بزرگوارمان بشمار می آید

• دکتر در طول ۳۰ سال زندگی فعال، چندین شاخه و گروه تحقیق برای مسائل اسلامی تشکیل داده و رهبری می کرد

همکاری دیگر ما هم در زمینه مسائل عمومی تبلیغی و جمععی اسلامی بود مانند تشکیل جلسات سخنرانی اجتماعات و غیره در مورد هیئتهای مؤتلفه، که میدانید تک جمعیت مبارز سیاسی مسلمان بودند و حادثه ترور تصور توسط همین هیئت بود و اقدامات مبارزاتی زیادی داشتند و عمدتاً در خدمت بهصورت امام بودند و ما در آن جمع هم خدمت شهید بزرگوارمان همکاری دانشیم ایشان برای سازماندهی این هیئت دست نگار بود و به ما مسئولیت شاخه آموزش داده شد بعد از مسافرت ایشان به آلمان چند روزه کار ایشان در ایران به ما سپرده شد هم کار فرهنگی و هم همکاری با هیئتهای مؤتلفه و سخنرانی کارهای علمی و تحقیقاتی مبارزین این اشائی بطور مسمر ادامه پیدا کرد.
روابط ما حتی در پنج سالگی که ایشان در ایران نبودند از بردیگری و صمیمی ترین روابط بود چون مقداری از کارهای جاری ایشان در ایران بعهده ما بود و همانطور که می دانید تا آخرین روزها و حتی آخرین ساعت عمر پر برکت ایشان ما در جلسه شورای مرکزی حزب در خدمتشان بودیم و بعد از پایان آن جلسه

شهید مظلوم بهشتی

شور و تصمیم گیری بود ولذا ایجاد مجلس اسلامی به تمام معنا منتخب مردم انقلابی هم مورد نظر و توجه خاص ایشان بود. همچنین در انتخاب و روی کار آمدن دولت مکتبی ایشان نقش مثنی داشت و بنا بر این ما در کل نظام جمهوری اسلامی ایشان را حاضر می یافتیم و با توجه به تدبیر و درایت و مدیریت و وفاداری عمیقش به مکتب و سوابق تجربیای که در این زمینه داشت می توان او را از معدود عناصر اصلی تشکیل دهنده نظام اسلامی تحت رهبری امام بزرگوارمان بشمار آورد.

است که بر بنای ایدئولوژیک این نظام و همچنین نظام اقتصادی، حقوقی، سیاسی و فرهنگی نظام را تشکیل میدهد از همان سالهای اول انشائیمان با ایشان میدیدیم که غیر از درسهای جاری حوزه علمیه قم و دروس جاری دانشگاهها اصرار بر ایجاد گروههای تحقیق در زمینه مسائل اسلامی داشتند و در طول حدود ۳۰ سال زندگی فعال علمی ایشان چندین شاخه و گروه تحقیق برای مسائل اسلامی تشکیل داده و آنها را رهبری می کرد و نسبتاً آثاری هم از این تحقیقات به جا مانده. یادم هست اولین مقاله ای که از ایشان گرفتم برای همان مکتب تشیع، «حکومت در اسلام» بود

بلافاصله پس از اشغال لانه جاسوسی، دکتر بهشتی این عمل را در مجلس خبرگان تایید کرد

و پیدا بود از همان روزها ایشان در سر هوای ایجاد و استقرار حکومت اسلامی دارد که روی این مسئله کار کرده و مقاله نوشته. جهت دومی که ایشان روی آن زیاد کار می کرد ساختن نیروی انسانی بوده برای یک جامعه اسلامی، ایشان تبلیغات عمومی را کافی نمی دانست و معتقد بود که نیروی اساسی لازم برای نظام باید ساخته بشود و لذا از طریق تاسیس مدارس، تشکیل انجمنها، ایجاد کلاسهای منظم آموزشی آزاد یا سازمان یافته گروهی جهت ساختن افراد مفیدی برای نظام آینده اقدام می کرد و توفیق خوبی داشت
بعد سومی که ایشان روی آن کار می کرد کار سیاسی و تشکیلاتی بود برای ایجاد نظام و ما از همان ابتدا که با ایشان آشنا شدیم در می یافتیم که در این خطها کار می کند تا کارهای منظم تشکیلاتی در جهت براندازی رژیم طاغوتی انجام دهد و مقدماتی برای استقرار نظام اسلامی بوجود آورد و لذا حضور فعال ایشان در تمام طول بهصورت امام امت مشهود بود و با تدبیری که ایشان بکار می برد آن نقش چشم گیر ایشان از نظر رژیم محلی بود و در عین اینکه در حساسترین مسائل من اطلاع داشتیم که ایشان مورد شور بود یا در باره مسائل سیاسی تند انقلابی و مبارزاتی تصمیم میگرفت ولی رژیم از این مسئله چندان آگاهی نداشت.

ما بر این در همه این سه شاخه نقش بسیار اساسی داشتیم که در جهت حرکت نسوی ایجاد نظام اسلامی و تبیین مکتب و ساختن نیروی انسانی بسیار لازم بود. در تشکیل انجمنهای اسلامی در اروپا، سازماندهی نهجهای مؤمن و مسلمان آنجا، ایجاد وحدت بین حرکتهای اصیل اسلامی در دیار عرب، دفاع از کیان اسلامی در کفر اسپها و سخنرانیها و مقالاتی که می نوشت و در ایران هم همانطور که گفتم در همه حرکتهای سیاسی اسلامی حضور داشت و نیز در سازماندهی نهجریانات اسلامی که در دانشگاهها و در بین سسل جوان و روشن فکران اصیل اسلامی بوجود آمد، در ایجاد پل بین دانشگاه و فیضیه در ایجاد شرایط لازم برای آموزش دروس علمی نو در حورهای علمیه در عبادت دادن فضلا به شیوه های تحقیق جدید در مسائل اسلامی نقش مثبتی داشت
از عناصر اصلی تشکیل روحانیت مبارز تهران ایشان بودند. در هدایت مبارزه در یکی دوسال اخیر که اوج حرکت انقلابی اسلامی مردم بود، راهپیمائیها و تظاهرات و تهیه اعلامیهها و شعارها و سازماندهی به افرادی که این حرکتها را راه می انداختند نقش رابط مورد اعتماد و قوی بین امام امت، رابط حرکت تند انقلابی مردم با حورها فضلا و طلاب... در همه اینها نقش داشت و تشکیل حزب جمهوری اسلامی هم همانطور که میدانید از عناصر اصلی فعالش در این زمینه ایشان بود گذشته از اینکه ایشان در تمام سالهای پیش معتقد به ضرورت وجود تشکیلات و حزب بود در این مرحله اخیر هم باز پیش قدم بود برای ایجاد حزب. در تشکیل شورای انقلاب هم که از چند ماه قبل از پیروزی انجام شد بار ایشان نقش اساسی داشت برای تماس و تشرف خدمت امام و



• بنظر شما نقش ایشان در شورای انقلاب و برخورد ایشان با خط آمریکا (بسی صدر و...) به چه صورت بوده است؟

ایشان هوشیارانه در شورای انقلاب تا این خطوط و این مسائل برخورد می کرد بگونه ای که همیشه حساسهای دیگر احساس می کردند که حیاخ اصلی خط امام سا رهبری و نقش مسجوری اینا... بهشتی اداره می شود و ایشان را حور یک قدرت هوشیار و بیداری که در برابر این نوع خطوط قرار دارد می یافتند و دیدیم که مسئله سقوط دولت موقت که بدستال اشغال لانه جاسوسی توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بود تا چه حد با همکاری ایشان به وقوع پیوست. یادم نمیرود که اولین سخنرانی رسمی که از طرف مسئولان مملکتی در تأیید عمل انقلابی دانشجویان انجام شد همان روز ۱۳ آبان ۵۸ بود که ظهر آن روز دانشجویان موفق به اشغال لانه شده بودند و حدود چهار ساعت بعد از ظهر بود که در مجلس خبرگان آیتا... بهشتی سخن گفتند و بطور کامل این اقدام انقلابی را تأیید کردند قبل از اینکه هیچ یک از انجمنها و سازمانها و جناحهای مختلف در این زمینه اظهار نظری کرده باشند و می دانید که این عمل بهیچ وجه مورد تأیید دولت موقت نبود بلکه باعث سقوط آن دولت نیز بود و چنانچه مورد تأیید بسی صدر هم بود و همیشه اشغال لانه جاسوسی را بسی صدر بعنوان یک عامل مراحم خودش تلقی می کرد.
در جریاناتی که در برابر خط اجراهی بسی صدر بود ساز نقطه مسجوری شهید بزرگوارمان آیتا... بهشتی بود بطوری که در



دیگر میگویند

که آنچنان که خدمت کرده بوده شناخته نشده بلکه درست برعکس او را کوبیدند. ولی می‌دانیم که حق پایدار است و ساطل کفی است بر روی این رود طوفانده اصیل. دیدیم که با این انفجار چگونه همه پرده‌های تیره از چهره شهید عزیزمان و همچنین همه نهادهای در این خط برداشته شد و آغاز حرکت و تجلی صداقت و پاکی آنها بود و در واقع آن سازندگی که بدنبال آن بودند بدنبال همین شهادت شروع شد.

• مراحل و مدارج علمی ایشان تا چه حدی بوده و تألیفات ایشان در چه زمینه‌هایی بوده است؟

- ایشان باید گفت از پایه گذاران دوره جدید حوزه علمیه قم

بیرون هم چنین معکس کرده بودند که مسئله، مسئله بهشتی و بنی صدر است در حالی که مسئله نه آن صورت نبود مسئله خط امام و اسلام و انقلاب بوده‌ها خط انحرافی عرب زدگی و آمریکائی و انحرافی رودر روی اسلام، اما سنبل این خط مرحوم دکتر بهشتی بحساب می‌آمد و سنبل آن خط هم یا نقطه محوری خط انحرافی هم بنی صدر و به غلط خبرگزاری‌های صهیونیستی می‌خواستند منعکس کنند که دعوا بین دو فرد است یا احیاناً بین دو گروه است یا بین حزب و جناح بنی صدر است در حالی که دعوا بین اسلام و نفاق بود. بین خط اصیل اسلام و انقلاب و امام با همه خطوطهای انحرافی چپ و راست و لیبرال و ملی‌گرا و ساراش کار و آمریکائی و غیره، با اسلام بود.

ارزبان شهید باهنر

بودند که در این دوره بحثهای فکری، فلسفی، تفسیری، تحقیقات اجتماعی و سازماندهی‌های اجتماعی وارد حوره شد. اساتید میرزی که نقش داشتند در این دگرگونی عظیمه در حوره علمیه امام امت بود، مرحوم آیت... بروجدی بود. از نظر شیوه فقهت و استنباط و علامه طباطبائی بوده در تفسیر و فلسفه ایشان از همان نادر طلاب فاضل بود که برای بارور کردن و راه اندازی این جلسات نقش داشت، ایشان عضو اولین گروهی که در درس امام امت شرکت کردند و از شاگردان بسیار مبرز مرحوم آیت... بروجدی و از پایه گذاران درسهای فلسفه و تفسیر علامه طباطبائی بودند که در این جریان با آیت... منتظری

• چرا شهید بهشتی و بطور کلی خط امام مظلوم واقع شد؟

تعبیر بسیار لطیف و پیامبر گونه‌ای داشته‌ام در این زمینه که فرمود: بهشتی مظلوم ریست و مظلوم مرد و حساری در چشم دشمنان بود. و در واقع این مظلومیت مال کل خط امام بود مال حزب بود و مال همه جناحهای اصلی انقلاب در سبست طوفانده جناحهای اصلی انقلاب در سبست طوفانده انقلاب بود. علت مظلومیت این بود که ما همه نقش صادقانه و مثبت و مفیدی که در هدایت حرکت انقلاب و دفاع از اصالت انقلاب داشت ایشان و همچنین کل این خط معد لک بیشترین تهمت‌ها و سبتهای ناروا هم نثار او می‌شد و مظلومیت به معنای پای مال شدن حق و فراموش شدن نقش و واقعیت، اصالت کسی است. وقتیکه حضرت علی علیه السلام را می‌بینیم با آن همه اوجی که در رهد و وزع و پارسائی و علم و عدالت و تقوا و شهامت و همه فضیلتها و مکارم داشت معد لک دشمن علیه او آنچنان تبلیغات می‌کند که حتی بعد از شهادتش مردم شام تعجب می‌کنند که چگونه در محراب عبادت شهید شده مگر او نمار هم می‌خوانده؟ این مظلومیت است یعنی در سبست علیه عم همه خدمات و فضیلتها که امام سرزگوار حضرت علی علیه السلام داشته‌اند در نقطه مقابل رودر روی او، وی را آنچنان نماران می‌کردند که مردم این چنین می‌

در انتخاب و روی کار آمدن دولت مکتبی ایشان نقش مثبتی داشت

شهید آیت الله مطهری هم هماهنگ بودند و همکاری کردند. ایشان تحصیلات خودشان را از حدود سال ۲۵ در قم ادامه دادند بعد از آنکه مقداری از تحصیلات سطحی‌شان را در اصفهان انجام داده بودند و این تدریس‌ها و تدریسات و تحقیقات تا آخرین سالهای که در حوره قم بودند که به بعد از سال ۴۳ می‌انجامده ادامه داشت ایشان بطور قاطع مجتهد بودند و دیدیم که امام هم درباره ایشان فرمود که مجتهد بود. ایشان فلسفه را خیلی خوب خوانده بود و خیلی خوب می‌فهمید. دارای اندیشه‌های سرچسته

• خبرگزاری‌های صهیونیستی همیشه اختلافات را بین شهید بهشتی و بنی صدر مطرح می‌کردند در صورتیکه اختلاف بین اسلام بود و نفاق اولین مقاله ایشان جهت همکاری با ما، «حکومت اسلامی» بود آنهم در سال ۱۳۳۶!

پندارند یا امام حسین علیه السلام که برای دفاع از دین حدش قیام کرده بود او را به عنوان خارج از دین حدش معرفی کردند بعنوان کسی که خروج و طغیان کرده علیه دین حدش و دشمنانی که با او صاف می‌کنند خودشان را مدافع خلافت اسلامی و نظام اسلامی و اسلام می‌دانند و امام حسین را محرف شده از اسلام می‌شمارانند و این مظلومیت است و به همین ترتیب وقتی ما می‌بینیم آنچنان حق نشناسی نسبت به شهید بزرگوارمان آیت... بهشتی و همه ارگانهای که در این خط بودند می‌شد که آن را مثلاً به عنوان عامل ارتجاع و یا انواع اتهامات دیگر منتهم می‌کردند و این درست در حالی بود که عظیم ترین نقش را همراه با اصالت و صداقت و ایثار و فداکاری داشتند مثلاً می‌بینیم دشمن سپاه را به عنوان پاسدار ارتجاع معرفی می‌کند در حالیکه عظیمترین ایثار و فداکاری را برای حمایت از انقلاب و تحرک انقلابی و اسلام از خودش بخرج داده سپاهی که رودر روی دشمن برای بنی امیر یالیسم آمریکا وسلطه بر قدرت‌ها و بنی هرگونه وابستگی جان می‌دهد و فداکاری

• ایشان در هیئت‌های مسوتلفه نقش سازماندهی داشتند و به مانیز در شاخه آموزشی مسئولیت داده بودند.

• محور در جریاناتی که در برابر خط انحرافی بنی صدر بود شهید بزرگوار آیت... بهشتی بود

می‌کند او را منتهم می‌کند به اینکه عامل ارتجاع است یا چنین و چنان است این مظلومیت است یعنی حق ناشناسی است پایمال کردن یک حق اصیلی که وجود دارد و مامی خواهیم با عبار روی آن را بهوشانیم. بنا بر این مظلومیت آیت... بهشتی این نبود



ایشان دقیقاً آنها را هدایت میکرد و در این کار در زمینه بحثهای ایدئولوژیک مبانی اعتقادی اسلام و شناخت مکاتب نقش بسیار موثری داشت. مارکسیسم را خوب می‌شناخت و خوب نقد می‌کرد اگرستانسیالیسم را خوب می‌شناخت و بسیار خوب نقد میکرد فلسفه‌های معاصر غربی را به خوبی شناخته بود و با آگاهی عمیقی که از فلسفه اسلامی و مخصوصاً فلسفه ملاصدرا داشت بحوسی از عهده نقد این فلسفه‌ها و اندیشه‌ها بر می‌آمد. ایشان سه زبان را خوب می‌فهمید و صحبت میکرد در زبان آلمانی و انگلیسی و عربی و با هر سه زبان، ایشان می‌توانست مطالعه و تکلم کند و حتی سخنرانی کنند. از نظر تحصیلات دانشگاهی دوره دکترای الهیات را گذرانید که البته در مجموع با مطالعاتی که در حوزه علمیه قم داشت و مطالعات آزادی که کرده بود چندان دست‌آورد فوق‌العاده‌ای برای ایشان، محیط دانشگاه نداشت تحقیق رساله ایشان در دوره دکتری در رشته مسائل ماوراءالطبیعه در قرآن بود که این کتاب «حد اذ دیدگاه قرآن» اثر همان کارهای دانشگاهی ایشان است که البته مجموعه مطالعات ایشان در این زمینه بسیار گسترده‌تر بود. ایطور که من اطلاع دارم ایشان یادداشت‌های زیادی دارد و فیشهای زیادی تهیه کرده بودند در زمینه مسائل مختلف علمی دوسه سال اخیر ایشان در زمینه اقتصاد و اقتصاد مارکسیسم، حتی از متون اصلی آنها تحقیق خوبی با گروهی از دانشمندان و فصولی مسلمان و آشنا به اقتصاد اسلامی داشت و در مجموع شاید گفت ایشان نوعی جامعیت داشت در آشنائی با علوم و معارف اسلام.

• خصوصیات اخلاقی ایشان در ارتباط با دوستان و سایر مردم چگونه بوده است؟

خصیلت‌های اخلاقی ایشان ممتاز بود ایشان در عین آن منانیت و ابهتی که داشت به لحاظ آن مقام و شخصیت ایشان در عین حال حالت تواضع و برخورد بسیار مؤدبانهای پسر از احساس و عاطفه همراه با روان شناسی اصیل و ژرف اسلامی داشتند نقش ایشان برای تشویق افرادی که دارای یک فضیلت‌هایی بودند بسیار مؤثر بود. قدرت ایشان در شناسائی چهره‌ها و کشف افرادی که دارای استعدادهایی بودند بسیار خوب بود. محیط‌های دوستانه ایشان سرشار از عاطفه و گرمی و محبت بود. جلسات ایشان معمولاً همراه بود با صفا و نشاط. صداقت کاملی که در قضایات و اظهار نظرهای ایشان به چشم می‌خورد اعتماد می‌آفرید و اطمینان می‌بخشید. برای همکاری و تقسیم مسئولیت و ارج نهادن بر نقش دیگران بسیار کوشا بود و در هر حال نایستی گفت که ایشان تجلی‌گاه اخلاقی پاک اسلامی بود.

• در خاتمه اگر پیامی دارید، بفرمائید:

ما با اردست دادن ایشان سرچشمه عظیمی را از انقلابان اردست دادیم و بقول معصوم که فرمود اذامات عالم... ان نلعمای که آدم بحوسی احساس می‌کند جبران پذیر نیست فقدان ایشان است اما با وجود این وظیفه ماست که از این شهادت‌ها هرچند هم عظیم باشد بیشتر تحرک و هوشیاری پیدا کنیم نیروها را بسیج نمائیم و آمادگی بیشتر داشته باشیم برای سازمان دهی و حمایت و پاسداری از انقلابان برای قدم برداشتن در خط و راه پاکی که ایشان و یاران شهیدشان داشتند.



فلسفی بود ایشان با بحثهای اجتماعی اسلام با شیوه‌های تحقیقی بحوسی آشنا بود کارهایی که از نظر علمی ایشان انجام داد نظام اقتصادی اسلام بود. ایشان کارهای تحقیقی بسیار کردند، یکی در شیوه‌های تحقیق در متون اسلامی بود که در واقع راههای شناخت اسلام اصیل را در متون و منابع ارائه میداد که در این زمینه با ایشان گروهی همکاری میکردند که آیت... موسوی اردبیلی و آیت... مهدوی کسی ایضا هم از همکاران آن کار تحقیقی بودند. ایشان در رشته قضا و مسائل حقوقی کار چشم‌گیری داشت مخصوصاً اخیراً که چندین جلسه مشمول مطالعات حقوقی بودند و



پندهائی برای تشکیلات

۱- تشکل باید پاسدار ارزشها باشد نه نگهبان خود. نگهبان ارزشها باشد نه نگهبان خود.

۲- تشکل باید سازنده ما آسان کننده خودسازی برای ما و کمکی به سیر الی الله برای شرکت کنندگان در این تشکل باشد هر وقت یکی از ما یا جمع به تشکلمان مشغول و سرگرم شدیم چنین تشکلی لهو میشود و باید از او پرهیز کنیم. زیرا ما را از یاد خدا دور میکند. اگر هم‌هانش بفکر تشکلمان باشیم. اگر تشکیلات برایمان آنقدر محبوب شده که جانشین خدا و حق شد این حالت (لهو) پیدا میکند که زینهی عن ذکر الله است و آدم را از یاد خدا غافل میکند.

متن زیر سخنرانی شهید مظلوم آیت الله بهشتی پیرامون تشکیلات اسلامی می باشد که در آخرین روزهای قبل از شهادت ایراد شده است:

بسم الله الرحمن الرحیم
موجب خوشبختی و امید است که شما برادران و خواهران از راههای نسبتاً دور یا نزدیک در این جلسه جمع هستید. اگرچه زحمت آن زیاد است ولی تمرین تحرک را یک تشکیلات لازم دارد. شما تمرین کنید تا ضمن عمل ببینید چقدر توانائی تحرک را دارید که اگر واقعا هفته‌ای ۱۵ تا ۲۰ ساعت لازم باشد یک تجمع تشکیلاتی فوری بوجود آید این تمرین‌های شما آن نوع تجمع را آسان میکند. ما همسچنان برداشتن یک تشکل پافشاری داریم. اما شرط آن این است که:

۱- (تشکل) باید پاسدار ارزشها باشد نه پاسدار خود. هر وقت این تشکل بجای آنکه نگهبان ارزشها باشد و تلاشگر در راه ارزشها باشد بجای آنکه خداپرست و حق پرست و حق خواه، کمال دوست و کمال خواه باشد، خودخواه شد آن یک (طاغوت) میشود و چه بهتر که چنین طاغوتی بر سر راه است نباشد. بر همه ماست که دائما مراقبت کنیم این تشکل ما، خودخواه نشود، همیشه خداخواه بماند و این با خودسازی مداوم یک یک ما و با مراقبت مداوم یک یک ما، بر مجموعه ما و بر وجود سیال تشکیلاتی ماست.

۲- تشکل باید سازنده ما، آسان کننده خودسازی برای ما و کمکی به سیرالی الله برای شرکت کنندگان در این تشکل باشد. هر وقت یکی از ما یا جمع ما به تشکلمان مشغول و سرگرم شدیم چنین تشکلی لهو میشود و باید از او پرهیز کنیم زیرا ما را از یاد خدا دور میکند. اگر هم‌هانش بفکر تشکلمان باشیم. اگر تشکلات برایمان آنقدر محبوب شد که جانشین خدا و حق شد این حالت (لهو) پیدا میکند که

داخل این تشکیلات نباید برنامه‌ریزیهای گوناگون بوجود بیاید. نه فقط در خود تشکیلات که برای کل جامعه بلکه برای کل انقلاب اسلامی. این سه شرطی است که ما برای هر تشکیلاتی شرط اصلی میدانیم و در حزب جمهوری اسلامی هم شرط اصلی است و از شما برادران و خواهران می‌خواهیم که مراقبت کنید تا حزب جمهوری اسلامی چنین باشد. بار هم تکرار می‌کنم که این صرفاً با گفتن نمی‌شود.

مکرر دیدم که حاصلتهای بیرونی بعضی از ما در جهت مخالف این ویژگیها بکار می‌افتد و آهنگ تخریبی پیدا می‌کند.

آفت این ویژگیها:

خودخواهیهای شخصی، خودمجبوریا، سوءظن، بدگمانیهای بیجا، سبب به یکدیگر و نسبت به هر حرکت، نسبت به هر کار است و

بخواهند افراد را در یک کار تشکیلاتی خیلی در قریب معطل کنند تقریباً عملی نیست و دشوار است. این است که بگم قریب معطلی مستمری می‌خواهد یعنی دائماً باید مراقبت کرد که اگر ویروسی میکروبی ببارد فردی داخل تشکیلات می‌آید همان اول علاج شود قبل از آنکه حصلت بد او به جای دیگر سرایت کند ولی این واقعتاً هست که گاهی میبینیم یک مرتبه در یک گوشه تشکیلات یک نوع دیند پیدا می‌شود وقتی دنبال می‌کنیم میبینیم که به یک آقا یا خانمی منتهی می‌شود که او باریک سوء ظن و بدگمانی و خودرانی وارد این تشکیلات شده و اتفاقاً این جور است که هر قدر تشکیلات پاکتر باشد آسیب پذیرتر است و یک مرتبه این آسیب توسعه پیدای می‌کند هر یک از ما وظیفه داریم که آن ضعفهای شخصی خود را سبب مراقبت کنیم یک نفر تالیرون یک



گاهی می‌شود برادرها یا خواهرها فکر می‌کنند منشاء و مایه این سوءظنها بدگمانی در درون کار تشکیلاتی است. ولی گاهی اینطور نیست، افراد با آن خصصتهای منفی‌ای که دارند وقتی وارد تشکیلات می‌شوند در حقیقت با خودشان این میکروبا را وارد تشکیلات می‌کنند. به همین جهت هم هست که یکی از واجبات تشکیلات این است که دائماً مراقب باشد تا میکروبا از بیرون وارد پیکره و عمق تشکیلات نشوند. افراد را باید اول قرنطینه کنید و بعداً وارد تشکیلات بشوند البته این قرنطینه تاحدودی ممکن است اما اگر تشکیلات هست ضعف شخصی اش ضعف شخصی است. وقتی وارد تشکیلات می‌شود ضعف شخصی اش همراه باریک نوع امکان سرایت و سوار بر یک مرتب تیز پناو تندرو است در تشکیلات، گسترش ضعفها ممکن است خطرناک‌تر و شدیدتر باشد و به همین دلیل مراقبت از این ضعفهای شخصی افراد لازم است. سوء ظن، بدگمانیها، بدتفسیر کردنها، اینها همه از چنین ضعفهایی هستند و باید خیلی مراقبت کنیم. برای اینکه این تشکیلات اسلامی کار آسانی است و کاری ندارد که ۱۰ آدم دور هم جمع شوند و یک اسم و اساسنامه، یک نمودار تشکیلاتی و تمام شد! خیر این جور نیست. اگر به تجربه‌های شخصی‌تان بنگرید میبینید که مشکل بزرگ داشتن یک تشکیلات در درون یک یک ماست. زیرا که ما به این آسانها آدم نمیشویم و باین

است و هم عقاب آن دبایش مضاعف است چرا که نتیجه رحمت فراوان انسانهای تلاشگر در راه خدا باریک چنین ضعفهایی بهتر میرود و ضبط و ضایع می‌شود و تلاشهای انسان را در آن دنیا هم بهتر میدهد.

برای ما «عضو» مقام سنگینی است. برای این است که یک وقتی از خودش سؤال می‌کند و یک وقت از خودش و هزاران نفر دیگر سؤال می‌کند که چرا اینها را به تباهی کشیدی؟

بنابراین ما همچنان بر ضرورت تشکیلات پافشاری داریم و این دشواریهایی هم که بر سر راه داشتن تشکیلات سازنده و پیش‌برنده داشته‌ایم تحمل کرده و میکنیم و معتقدیم که این دشواریها همچنان وجود دارد و هست و قابل اجتناب نیست. ایجاد چنین تشکیلاتی از نعمتهای بزرگی است که چنان ساده و آسان هم بدست ما نخواهند داد.

شما میدانید یک وقتی تشکیلات سازمان مجاهدین خلق بعنوان یک آرزو بود که ای کاش حزب جمهوری اسلامی از نظر تشکیلاتی مثل سازمان مجاهدین خلق میبود زیرا آن تشکیلات به تعبیر خودشان هم تشکیلات آهنین بود. آنها در نامه‌ای که به امام یا رئیس جمهور نوشته بودند، سخت مفرور شده بودند که ما با تشکیلات آهنین خود چنین و چنان خواهیم کرد! البته این نوع تشکیلات بوجود آوردنش هنر می‌خواهد ولی این آرمان شامات نیست مهم اینست که در داخل یک تشکیلات آن آزادیهای انسان ساز حفظ شود در تشکیلاتی که (طبق نامه آن خانم یا آن دختر خانم در مرحله راه ریزش) مینویسد که برایم شوهر تشکیلاتی انتخاب کردند و هر چه گفتم نمیخواهم گفتند نمیشود دست تشکیلات است خوب این یک تشکیلات آهنین میشود ولی آرزوی ما اینچنین نیست ما وقتی میخواستیم حزب جمهوری اسلامی رایس وجود بیآوریم هرگز در پی ایجاد یک چنین تشکیلاتی نبودیم ما موسسین هرگز نمیخواستیم یک چنین چیزی وجود آوریم مثل یک سربازخانه و یک اردوی کار اجباری ما از اول گفته بودیم که میخواهد با حفظ آزادیهای انسان، آسانها را بسازد، تشکیلات ما اتفاقاً آهنین نیست. حالا هم میگوئیم آهنین هم نخواهد بود. تشکیلاتی است که انسانها در درونش احساس حرکتی خودساز آزاد میکنند تشکیلاتی است که میکوشد تا انسانها را همسو کند نه اینکه انسان را قالبی بسازد کسی ماصلا در اسلام میخواهیم انسان قالبی بسازیم تا در پی آن باشیم که تشکیلاتی هم قالبهای آهنین باشد.

گاهی برادرها و خواهرها بر شیوه مدیریتی که در حزب هست اعتراض میکنند این اعتراضشان در یک بعد وارد است ولی در بعد دیسگر نه اعتراض میکنند به اینکه چون مدیریت تمام وقت نیست بنابراین به بعضی از مسائل و مشکلات سر وقت و فوری رسیدگی نمیشود بلکه این درست است و انتقاد وارد است و باید هم در پی علاجش بود.

اما انتقاد دیگری میکنند که آن وارد نیست و آن اینکه داخل حزب گرایشهای گوناگون وجود دارد. حرکتیهای گوناگون وجود دارد و چرا یک خطمی کامل وجود ندارد؟ عرض بنده این بوده است که شما اشتباه میکنید. اگر انسانهایی هستند که هم‌هانشان میخواهند آن راستهای کلی که در مواضع بیان شده حرکت کنند اما در عمل بعضی‌ها نمیکشند و نقض دارند، آسانترین کار حذف ناقصهاست! نه، در حالتیکه کار یک تشکیلات ساختن ناقصهاست نه حذف ناقصها. این تشکیلات تشکیلاتی است که باید آنقدر قوی و بقیه در صفحه ۱۱



نشریات حزب جمهوری اسلامی

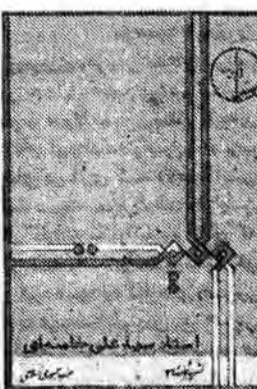
از آنجا که حزب جمهوری اسلامی متعلق به همه نیروهای مؤمن و مکتبی می‌باشد و از آنجا که حزب خود را در قبال ارشاد، هدایت و آگاهی تمام قشرها مسئول دانسته و خود را متعلق به صف و ملیتی خاص نمیداند تا آنجا که در توان و امکاناتش بوده است اقدام به نشر و چاپ روزنامه، نشریه و مجله‌های گوناگون در کمیت و کیفیتهای مختلف نموده است:

روزنامه جمهوری اسلامی - ارگان حزب جمهوری اسلامی

نشریه انگلیسی زبان حزب جمهوری اسلامی - نشریه عربی زبان حزب جمهوری اسلامی - اسلام و جهاد - واحد خارج از کشور حزب جمهوری اسلامی



قسمتی از کتابها و جزوات حزب جمهوری اسلامی



با رئیس جمهور...

بقیه از صفحه

می‌خواهد بوجود آید حاضر شد همکاری کند و بعد هم عضو شورای مرکزی شد. همچنین شخصیت‌های مستقلی بودند که ما با آنها در مورد همکاری صحبت کرده بودیم که بعد با ما همکاری کردند و در شورای مرکزی حزب در اوائل، جز ما پنج نفر دیگر هیچ روحانی وجود نداشت

دبیر کل حزب جمهوری اسلامی در مورد تعداد اعضای شورای مرکزی حزب گفت:

شورای مرکزی حزب شامل سی نفر بود که ۲۴ نفر غیر روحانی بودند بنابراین جز مؤسسين، کسی غیرروحانی نبود به جز دستاورد کاران قبل از تأسیس غیر روحانی بودند که با آنها صحبت شده بود و بعضیها یک جلسه و بعضیها چندین جلسه شرکت داشتند و اکثریت غیر روحانی بودند. حجت‌الاسلام والمسلمین خامنه‌ای در مقابل این پرسش که مشخصاً با چه کسانی صحبت شد، بیان داشت:

ما با خیلی‌ها صحبت کرده بودیم با دکتر پیمان صحبت کرده بودیم، با خیلیها صحبت کردیم افرادی که بعداً عضو شورای مرکزی بودند مرحوم دکتر آیت‌الله بود، آقای دکتر کاشانی بود و مرحوم عراقی بود، مرحوم دکتر عباسپور بود دکتر حداد عادل بود اینها کسانی بودند که با آنها صحبت کرده بودیم و آماده شده بودند و به مجرد اینکه اعلام کردیم اینها آمدند و عضو شورای مرکزی شدند که بعضی از اینها شهید شدند و بعضی بتدریج از عضویت شورای مرکزی کنار رفتند و بعضی هم هستند.

آقای خامنه‌ای راجع به نقش حزب در ختنه‌سازی تهاها گفت:

حزب دو نقش داشت یکی از طریق روزنامه بود که افشاگرترین و استوارترین خطوط را پیگیری می‌کرد و همین موجب شد که دشمنان زیادی برای حزب و برای خودش بتراشد البته ما به هیچوجه پشیمان نیستیم، یکی هم کارهای عمومی یعنی تظاهرات و میتینگ‌هایی بود که حزب تشکیل میداد از مراسم چند ماهه اول بعد از پیروزی را حزب تشکیل داد. بگیرد که اولین میتینگ حزب جمهوری اسلامی بود تا روز کارگر و روز زن و بقیه هم در هر مراسم راهپیمایی راه می‌انداخت یا آن ماجرای پاسخ بنمایندگان سنای آمریکا یا بقیه مراسم و هر مراسم عمده مردمی که در ماههای اول تشکیل شد بوسیله حزب بود و نقش

بسیار زیادی داشت در متوجه کردن مردم به خط اصلی انقلاب، در همین مراسم پاسخگویی به سناتورهای آمریکایی که حزب تشکیل داد، آنچنان این حرکت شکننده بود که همانروز گزارشگران آمریکایی (طبق اسنادی که در تصرف لانه جاسوسی بعداً بدست آمد) پیش‌بینی کرده بودند که لانه جاسوسی یعنی سفارت تصرف شود. گزارش آن اجتماع که اتفاقاً نزدیک سفارت هم بود در میدان هفتتیر تشکیل شده بود اینها را ترسانند. جمعیت عظیمی در آنجا جمع شدند و آقای هاشمی رفسنجانی هم در آنجا سخنرانی کرد. ایشان در آنروز بسیار هم خوب سخنرانی کرد و همه ماها بودیم و بعد از همان جلسه

روزنامه حزب و اوج این حملات هم در مبارزات تبلیغاتی آقای بنی‌صدر در پی ریاست جمهوری بود که ایشان هم هر چه توانست به حزب گفت و تهمت زد.

رئیس جمهور در پاسخ به اینکه کنگره حزب چه موقعی تشکیل خواهد شد، اظهار داشت:

کنگره حزب را ما اول امسال می‌خواستیم تشکیل بدهیم که متأسفانه با حادثه هفت تیر به تأخیر افتاد و الان هم بیشترین چیزی که مانع است از لحاظ امنیتی است امیدواریم که خیلی طول نکشد و بتوانیم کنگره را تشکیل بدهیم.

● کیفیت و حرکت کار حزب
حجت‌الاسلام والمسلمین



هم بود که آقای هاشمی را ترور کردند و آمریکاییها از این حادثه بشدت خسته بودند. اینها کارهایی بود که حزب انجام میداد. پس از دو کانال حزب با توطئه‌ها و حرکت‌های ضدانقلاب داخلی و خارجی مقابله می‌کرد که هر دو حرکت افشاگرانه، برانگیزاننده و خط‌دهنده مردم بود و به همین دلیل هم بود که دشمنان انقلاب حزب و روزنامه حزب را جزء اولین اماچه‌های حملات خودشان قرار دادند و همچنین شخصیت‌های حزب را. در همان اوان بود که

در روزنامه‌ها حملات شروع شد. ما اصلاً باور نمی‌کردیم که کسی بتواند علیه آیت‌الله بهشتی در روزنامه حرف بزند. فکر نمی‌کردیم که بشود اصلاً علیه آیت‌الله بهشتی حرف زد. علیه آقای بهشتی چه بگویند شخصیتی که اینهمه جنبه‌های مثبت در وجود او هست، هیچ جنبه منفی ندارد علیه او چه می‌توان گفت واقعاً ما اصلاً فکر نمی‌کردیم که بشود علیه آیت‌الله بهشتی حرف زد. بعد از همین جریان‌ها دقیقاً، که علیه ایشان شروع شد و همچنین علیه خود حزب و

مترقی و مبارز دور نیست. امام جمعه تهران راجع به تعهدات حزب و نقش آن و جایز در نظام اسلامی اظهار داشت:

بطور کلی عمده‌ترین تعهد حزب ایجاد انسجام میان احاد ملت است تا بتواند حرکت انقلاب را شتابنده‌تر کند و نیروهای بالقوه را بالفعل کند. و نیروهای کند را سرعت ببخشد و موانع را از سر راه این حرکت بردارد. این مهمترین و اساسی‌ترین تعهد حزب است. حزب در حقیقت نقش هدایت کننده و کمک کننده را دارد. جهت درست انقلاب را مشخص میکند و مردم را به آن جهت هدایت می‌نماید و آنها را در پی‌مورد این راه کمک میکند. این اساسی‌ترین نقش حزب است، البته وقتی که یک حزب یا این تعهدات در مردم آبرو و وجهه و حیثیت داشته باشد طبیعی است که بیشترین وزنه سیاسی در کشور نیز خواهد بود، زیرا که مردم برای مثلاً کسانیدادهای مجلس شورا نظر حزب را جویا می‌شوند، فرضاً برای کسانیدادهای ریاست جمهوری، رای حزب را پذیرا می‌شوند این آبروی سیاسی، خود مقدمه نفوذ سیاسی برای حزب است که آنوقت دستگاه‌های قانونگذاری یا دستگاه‌های اجرائی در اختیار حزب قرار می‌گیرد. اینطور نیست که حزب از اول بقصد تصرف این مواضع حرکت کند. به‌هیچوجه این نیست بخصوص حزب ما اینطور نیست، دلیلش هم این است که ما تاکنون ثابت کرده و نشان داده‌ایم که کاندیداهای غیرحزبی زیاد داشتیم، در مسابقات کاندیداهای مجلس شورای اسلامی که ما داشتیم شاید نصفی غیرحزبی در آن بود. ما قبلاً آقای رجائی بود که غیرحزبی بود، کاندیدای نخست‌وزیری ما که براساس او زدوخورد زیادی با بنی‌صدر پیدا شد آقای رجائی بود که غیرحزبی بود. اینطور است که ما تعصب و پایداری قطعی نداریم به اینکه بایستی حتماً افراد حزب در مراکز حساس گماشته شوند، بلکه تعهد داریم که مردم هدایت شوند و کار مصلحت راه بیافتد منتها چون این حزب حیثیتی در نظر مردم دارد لذا کسانی را که حزب در بخشی معین می‌کند مردم می‌پذیرند و هم‌ای حزب حرکت می‌کنند.

● کیفیت و حرکت کار حزب
حجت‌الاسلام والمسلمین

خامنه‌ای درباره بهتر شدن کیفیت کار حزب گفت:

در شورای مرکزی از جمله بحث‌هایی که امروز خیلی به آن توجه می‌شود همین بالا بردن کیفیت حرکت و کار حزب است. با قبول مسؤلیت قائممقامی دبیر کل از سوی آقای پرورش و حضور ایشان در حزب و رسیدگی به کارها و نظم و ترتیبی که تدریجاً بکار داده می‌شود، این امیدواری زیاد است که انشاء... بتوانیم کیفیت بهتری به حرکت حزب بدهیم.

● حزب و روحانیت و مردم رئیس جمهوری در مورد پیوند حزب با روحانیت اظهار داشت: حزب یک نهاد اصیل و مردمی است. روحانیت هم میتوان گفت سبیل مردم است. هرچا روحانیون حضور دارند میتوان فهمید که مردم حضور دارند و هرچا مردم هستند حتماً روحانیون با آنها هستند. چون حزب یک واحد مردمی است پس با روحانیون هم ارتباطات نزدیکی دارد علاوه بر اینکه مؤسسين حزب چند نفر روحانی هستند و یقیناً بینشی که آنها داشتند از پیش روحانیون

حزب و روحانیت و مردم رئیس جمهوری در مورد پیوند حزب با روحانیت اظهار داشت: حزب یک نهاد اصیل و مردمی است. روحانیت هم میتوان گفت سبیل مردم است. هرچا روحانیون حضور دارند میتوان فهمید که مردم حضور دارند و هرچا مردم هستند حتماً روحانیون با آنها هستند. چون حزب یک واحد مردمی است پس با روحانیون هم ارتباطات نزدیکی دارد علاوه بر اینکه مؤسسين حزب چند نفر روحانی هستند و یقیناً بینشی که آنها داشتند از پیش روحانیون



بقیه از صفحه ۳

سیاسی حالی وجود بیاید تا سال ۵۰ که مسئله گروه مجاهدین خلق روشن شد و کشف شد از اینکه مجاهدین خلق یک سازمان سیاسی نظامی اسلامی بنظر می آمدند خیلی خوشحال شدم و صمیمانه نتایج پذیرا بودم که برای پلیس شناخته داخل جمع آنها حضور پیدا کنم ولی معروف بودن من و اینکه یک چهره بودم که برای پلیس شناخته شده بود و میتوانست همه جا مرا به آسانی پیدا کند مانع از این بود که بتوانم رسماً در مجموعه آنها شرکت کنم ولی بعد بتدریج به نارسائیا و کمبودهای اساسی ایندولوی و سیاسی در کار مجاهدین پی بردم و وقتی که در سال ۵۴ آن بیانی را آنها دادند یعنی عده‌ای از آنها بیانیه الحاقی را دادند خیلی نگران شدم. در آن سال بود که بنظر رسید که باید برای ایجاد یک سازمان سیاسی اسلامی اصیل تلاش کرد درست در همان سالها بود که با عده‌ای از روحانیون مبارز جلساتی داشتم و کمابیش تلاشهایی بود خوب تا تابستان سال ۵۶ بود که با چند تا از دوستانمان به فکر ایجاد یک هسته روحانی متشکل براساس تاکید روی تقوی و ایمان مبارز بودن و بینش مترقی اسلامی داشتن و در عین حال خالق اندیشیدن و اسلامی عمل کردن و مسیر از هرگونه گرایش غیر اسلامی و تفکر التقاطی افتادیم و در نظر داشتم که این هسته روحانی مبارز مستعد، شاخه سیاسی و اجتماعی وجود بیاید و آن شاخه بتواند یک حزب و تشکیلات نیرومند سیاسی در خلاء اجتماعی ما پایه گذاری بکند در اوایل ۵۷ بود که پایه این کار محکم شد. با بعضی از دوستان جلساتی برای تهیه برنامه و اساسنامه تشکیل دادیم که عده‌ای از برادران شرکت داشتند و با مختلف اجتماعی صحبت کرده بودیم و مصمم بودیم که موجودیت این حزب را بصورت مخفی و نیمه مخفی و با اگر ممکن باشد علنی اعلام کنیم و با مطالعاتی که کردیم که کدام اولی هستند طبیعی است که در آن زمان هنوز فشار رژیم زیاد بود و اعلام کامل آن خطراتی داشت و برای آن کوشش میشد فکر میکردیم و فکر کرده بودیم که آن کوشش را در فعالیتهای عادی روحانیت قرار بدهیم که واقعا این حزب باشد اما ظاهرش تشکیلاتی باشد که در کنار روحانیت بنا براین در عین اینکه علنی نبود اما بصورت یک حزب حزب بودنش را مشخصی نگه داشته بود مشغول تدارکات این بودیم که فعالیتهای گسترده برای انقلاب هم شتاب پیدا کرده بود که خوب تمام وقت ما را گرفت و از این کار تا موقع پیروزی بازماندیم.

در عین حال سه یا چهار ماه مانده به پیروزی درست همان ایامیکه امام در عراق تحت فشار بودند و به دنباله این فشار به پاریس رفتند یکی از دوستان را با این پیام و با نمونه‌ای از اساسنامه و اساسنامه پیش امام فرستادیم که با امام صحبت کند و نظر ایشان را هم راجع به این تشکیلات بپرسند و آن دوست ما که امکان تهیه گذرنامه یعنی ویزای عراق برایش نبود با چه دشواریها به سوریه رفت تا از آنجا بتواند با گرفتن برگه عبوری به عراق برود و به نجف برود ولی این برگه دیر به دستش آمد نتوانست به

با شهید مظلوم...

پیرامون حزب جمهوری اسلامی

آسانی این برگه را پیدا کند و حدود دو روز قبل از حرکت امام از نجف به نجف رسید.

اصل مسئله را با امام مطرح کرده بود اما دیگر آن حال و احوال خاص فرصت تکمیل مطالب را پیدا نکرد و امام به پاریس رفتن برادر ما برگشت. پس از رفتن امام به پاریس من هم از اینجا برای زیارت و دیدن امام به پاریس رفتم و از جمله مسائلیکه با امام مطرح کردم این بود که ما یک چنین فکری داشتم و برادرانمان آقای طاهری خرم‌آبادی و آقای سیدحسن طاهری که آمدند نجف با شما مطرح کردند، ایشان گفتند بله مطرح کردند اما نشد که کاملاً بحث بکنیم من با ایشان مفصل صحبت کردم ایشان فرمود این بشرطی است که خیلی شما را از

انجام واقعی را که ما میخواستیم پیدا نکرد.

حالا که به حمدالله کارهای مربوط به جامعه انقلابی اسلامی و جمهوری اسلامی از نظر فرم قانون اساسی، تشکیلات دولتی و مسائل اینها رویه شکل گرفتن است و مراحل نهائی شکل گرفتن نزدیک میشود امیدوار هستیم که مابین آن کاری را که در یکسال موفق نشده‌ایم انجام بدهیم از این بید انجام بدهیم.

میگویند حزب باتوسل به واژه جمهوری اسلامی سوءاستفاده کرده آیا مابینتون سوال بکنیم که اصولاً چرا این اسم را انتخاب نمودید؟

حزب این استفاده را کرده و اینکه حزب از همان اول که موجود آمد یعنی همان وقت که زیربنای ایجاد

در همان ماههاییکه ما برای تشکیل یک حزب اسلامی مشغول مطالعه بودیم با عده‌ای از آقایان روحانیون همان هسته روحانیونی که میگویم آقای محمدعلی موحدی کرمانی، آقای محمدجواد کرمانی، آقای مشکینی، آقای ربانی املشی، آقای طاهری خرم‌آبادی، آقای طبسی در مشهد (واعظ طبسی) آقای هاشمی نژاد، آقای مؤمن در قم و بعضی از دوستانیکه در روحانیت بودند و با ما همکاری داشتند نظیر آقای مهدوی کنی در تهران و آقای سیدمحمد موسوی خوئینی و همچنین عده‌ای از دوستان غیر روحانی این مسئله را مطرح کردیم ما فکر تشکیل حزب را حتی به آقای مهندس بازرگان، آقای دکتر سبحانی، آقای عزت سبحانی، آقای



حزب از مدتها قبل از پیروزی در حال شکل گرفتن بود ما به ایجاد جمهوری اسلامی می اندیشیدیم اندیشه ما جمهوری اسلامی بود. حتی اینکه شعار استقلال آزادی حکومت اسلامی بعداً تبدیل شد به استقلال آزادی جمهوری اسلامی در مطرح کردن این شعار همین بنیان گذاران حزب بودند که ابتکار به خرج دادند و این را مطرح کردند. بنابراین سوء استفاده‌ای در کار نیست و اندیشه‌ای که ما خودمان دنبال کردیم و خودمان در مقطع مسغینی در شعارهای انقلاب مطرح نمودیم و شعار نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی را به میان کشیدیم و درست همانک با امام هم فکر با ایشان همانطور که گفتیم از همان اوایل خدمت ایشان رفتیم و مجدداً با ایشان تماس میگردیم و مطرح میکردیم چگونه میشود این یک سواستفاده باشد؟ آیا این سوء استفاده استوقتی که ما درست همان شکل اندیشه و فرم اندیشه را در جامعه‌ای مطرح میکنیم؟

آیا به غیر از چند نفر از مؤسسين افراد دیگری در جریان اعلام حزب بودند؟

فریدون سبحانی، آقای مهندس توسلی و آقای دکتر عالی و آقای مهندس کتیرائی

و عده‌ای از این دوستان تحصیل کرده در میان گذاشته و با عده‌ای از دوستانی هم که در اصناف هستند و سابقاً در فعالیتهای مبارزاتی بودند نیز در میان گذاشته بودند. همچنین با آقای دکتر آیت و آقای عسگرالادی و مرحوم عراقی و آقای اسلامی و آقای پیمان هم در میان گذاشته بودیم و بنا بود در آن هسته اصلی من و آقای خامنه‌ای و آقای دکتر باهنر و آقای خامنه‌ای و آقای موسوی خوئینی و آقای دکتر پیمان در این کار با ما و نقطه نظرها باهم کار کنیم بطوریکه آقای دکتر پیمان در این کار با ما جلسات زیادی داشتند و باهم چیزهایی تهیه میکردیم و آن کار مشترک ما چند نفر بود موقع اعلام موجودیت حزب قبل از پیروزی را میگویم یعنی آن وقتی که ما فکر کردیم که باید موجودیت آن را اعلام بکنیم خیلی فکر کردیم که چگونه این کار را بکنیم سرانجام یک راه حل بنظرمان اینطور رسیده بود

وجود بیاییم من دقیقاً یادم نیست که آیا قبلاً ایجاد تشکیلات سیاسی را با ایشان کاملاً در میان گذاشتیم یا نه چون اجمالاً ایشان میدانستند.

آیا شهید مفتاح در جریان اعلام حزب بودند؟

نه ایشان بعداً به حزب آمدند و در آن موقع ایشان در جرح تصمیم ما نبودند. ایشان در روحانیت مبارز با ما همکاری داشتند بعد از تاسیس حزب ایشان هم به حزب آمدند و یک مدت کوتاهی مسئولیت بخش روحانیت را به عهده گرفتند ولی عملاً نتوانستند خیلی به این کار برسند چون مقارن شد با ترور استاد مطهری و تهدید جانی افراد و اینکه ایشان احساس میکردند که در مدرسه آن ایامی امنیت را امکان دارد نداشته باشند.

نقش حزب را پس از اعلام موجودیت تحلیل نمائید.

حزب پس از اعلام موجودیت به سرعت توانست به صورت یک مجموعه بسیار بزرگ و نیرومند از هواداران جمهوری اسلامی در خط امام در بیاید ولی این مجموعه با وجود آنکه در خطوط کلی انقلاب هماهنگ و صمیمی بود در برنامه ریزی و خطوط دقیق آن انجام لازم را نداشت بنابراین در کارها و فعالیتهای عمومی و حزب خدمات مؤثری کرده در موارد بسیار توانست به بسج نیروها و بسج توده‌ها دست بزند.

اولین بار ما در روز کارگر بود که به نظرمان رسید که پس از جمهوری اسلامی روز کارگر باید روز کارگری باشد که در لواء اسلام کار بکند، زندگی بکند و آن مراسم روز کارگر را در سطح کشور برگزار کردیم حزب ابتکار را با همکاری روحانیت مبارز انجام داد همین طور تا امروز بنا بر این حزب در فعالیتهای عمومی سیاسی اسلامی در این یکساله نقشهای مؤثر متعدد داشت. بسیار هم پر ارزش بوده در انتخابات مجلس خبرگان نمایندگان مجلس خبرگان که هدف این بود که بتواند یک قانون اساسی با طرز تفکر اسلامی تنظیم کند و برای آرای عمومی و رفتار مردم آماده بکند. باز نقاب نقش مؤثری بود البته در معرفی نامزدها، حزب با گروههای دیگر ائتلاف کرد و در این ائتلاف ناچار بود که از سخت گیری نسبت به بعضی از معیارها بگذرد و این برای حزب چه بسا مهلک بود ولی به هر حال در آن طرف مطلب موفقیت ما برای تصویب یک قانون اساسی که از اسلام مایه گرفته بسیار پر ارزش بود.

از تشکیلاتی که برای منحل کردن مجلس خبرگان با حمایت سفارت آمریکا صورت گرفته و اسناد آن منتشر شده میتوان فهمید که تلاش مشترک حزب و روحانیت مبارز منتهی برای تنظیم یک قانون اساسی اسلامی چه خدمت بزرگی به حفظ استقلال انقلاب ایران و ملت انقلابی ایران و نظام اجتماعی ایران بوده است. علاوه بر این همانطور که در کارنا حزب آمده این حزب فعالیتهای وسیع تبلیغی و اجتماعی در زمینه‌های مختلف داشته که قشره کارنامه آن در روزنامه منتشر شده و مفصل آن شده چون آنچه در روزنامه منتشر شده در حقیقت بیشتر کارهای دفتر

بقیه در صفحه ۱۱



مبارزی که نمیشد برایشان شغل گرفت چون سالها رندان بودند و حالا تازه از زندان درآمدند که یکی از آنها استاندار شده و یکی دیگر در بنیاد مستضعفین کار میکند و چند نفر هم از اساتید دانشگاه، این ترکیب فعلی شورا است در شورا عده زیادی از چهره‌های هستند که سالها فعالیت مبارزاتی دارند و بسیاری از آنها سابقه زندانی طولانی دارند و انتخاب این دوستان بوسیله هیئت مؤسس بر اساس معیارها و ضوابطی که حزب برای عضو در اساتید مشایخ کرده انجام گرفته است همانطور که میدانید ما دادن کارت عضویت را آغاز کردیم و امیدواریم از اول اردیبهشت پس از اعلام مواضع کلی حزب در مسائل مختلف قبول عضویت از یک عده گنجه را تشکیل بدهند و شورای مرکزی را آنها انتخاب کند.

بسیار از صحنه ۱۰

مرکزی است و حال اینکه فعالیتهای مهمی از حزب در دفاتر استانها و شهرها انجام گرفته و صورت گرفته که مجموع آنها کارنامه مفصل تری را منتشر خواهند نمود.

چرا حزب موضعگیریهای مشخصی را داشته؟

حزب موضعگیریهای مشخصی داشت اما این موضعگیریها نه اعلام میشد و نه تجلی عملی چشمگیری داشت برای اینکه در این مدت بخصوص در موقعیکه دولت آقای بازرگان سر کار بودند ماتشخیص میدادیم که تضعیف دولت آقای بازرگان حتی با داشتن موضعگیریهای مشخص حزبی عملاً سبب میشد که سیاستهای ضد انقلابی بهره برداری زیادی بکنند. این بود که ما که در حزب بودیم و در شورای انقلاب هم بودیم ترجیح دادیم که این موضعگیریهای مشخص را فقط در داخل شورای انقلاب مطرح کنیم و تا آنجا که امکان تاثیر برای شورای انقلاب بوده متشاه اثر داشت، هم چنانکه با همین موضعگیریها جلو برخی از انحرفات شکستنده را میتوانستیم بگیریم، نمیگویم همه آنها را ولی قسمتی از آنها را در عین حال میدانید گنجه این نظرات در روزنامه حزب منعکس میشد، بیشتر از طریق دوستانمان نه از طریق ما منعکس میشد پس با این حساب موضعگیری که خود من در حدود خرداد ماه سال گذشته در برابر آقای نریزه و سخنانش کردم، در آن موقع بسیار غیر منتظره تلقی شد و میدانید که بدلیل آن موضعگیری چه حملات سختی علیه من و چه توطئه‌هایی علیه حزب آغاز شد، ولی خوب میدانید و میتوانید خوب تشخیص بدهید که آن موضعگیری در انصوح در حقیقت داشتن یک موضع مشخص از نظر خط اصیل اسلام و جلوگیری و مبارزه با تفکر التقاطی سازش با غرب از نظر تفکر لیبرالیستی و آثار سیاسی ناشی از آن و همچنین در رابطه با آمریکا بود ما در شورای مرکزی حزب مکرراً و در روزهای پیوند ما با آمریکا به صفر برسد، اگر هم گاهی اوقات در داخل شورا مخالف بودیم، مخالف بودیم با تدریجی‌های بعضی از عناصر که می‌آمدند روی این چهره‌ها مهر خیانت میزدند، برچسب خیانت میزدند ما میگفتیم تا آنجا که ما این آقایان را مانند آقای مهندس بازرگان و آقای سخانی را میتوانستیم اینها خائن نیستند، اینها طرز تفکرشان این است، به اینها نمیگوئیم خائن چون وقتی میگوئیم خائن دیگر هیچ گونه رعایت آن صداقت انقلاب اسلامی، صداقت اسلامی را نکردیم. از این گذشته آن موقع این حرفها را در ملاء عام میزدند، ما میگفتیم اگر حالا کنار بروند احتیاجی به تبلیغات نیست، ما و امام میتوانیم اینها را کنار بگذاریم، چرا کنار نمیگذاریم؟ بل ضرورتی وجود ندارد.

با شهید مظلوم... پیرامون حزب جمهوری اسلامی

از اعضای حزب در شورای انقلاب و در وزارتخانهها و در نهادهای انقلاب اینها در حقیقت سبب شده است که حزب با آن خط اصیل اسلامی‌اش، نقش مؤثری را برای جلوگیری از انحراف انقلاب داشته باشد. من صریحاً میگویم حزب جمهوری اسلامی، درست به همان دلیل مورد این همه هجوم قرار گرفته که دشمنان حتی حضور فعال و خلاق آن را در انقلاب و حفظ خط راست انقلاب درک کرده‌اند. بنابراین حزب بابتی خوبی که از نظر اسلام و تفکر خالص اسلامی وجه از نظر سیاست و استقلال کامل سیاسی، نقش خودش را ایفا کرده، مستها از نظر تشکیلات و از نظر ساخت ایدئولوژیک هنوز آن رشد کافی را نکرده و ما مطالعات اقتصادی‌مان

جهان بینی و فلسفه داریم البته ما قبل از آن هم مطالبی داریم که منتشر خواهیم کرد، برنامه‌های سیاسی، برنامه‌های اقتصادی، اجرائی مدنیت‌هاست که شروع شده، آن جزوه نوزم یک نمونه‌ای از نتیجه کار این گروهها بود. جزوه‌های دیگر هم تهیه کردند، بنابر این، این برنامه‌ها آغاز شده و رو به شکل گرفتن و اوج گرفتن است. آیا تاکنون از طرف امام رسماً پیشنهاد مشخصی در جهت همکاری و مشورت با حزب شده یا نه؟

چون این جنگ گروهی همیشه بدمان میاید و بسیار معتقد هستیم به ساختن نسل انقلابیان و مردم انقلابیان با معیارهای اصیل خط اسلامی نه شرقی نه غربی و روی این بیشتر کار کرده‌ایم و از این بعد هم بیشتر روی این کار خواهیم کرد بنا بر این مواضع ما بتدریج مشخص شده و بخصوص در این یک ماهه اخیر روزنامه در این زمینه گامهای سریع و صریح بلندی برداشته.

بسیار از صحنه ۱۰



بسیار از صحنه ۱۰

بسیار از صحنه ۱۰

بسیار از صحنه ۱۰

بسیار از صحنه ۱۰

بسیار از صحنه ۱۰

بمناسبت ۲۹ بهمن سالروز اعلام موجودیت حزب جمهوری اسلامی

حجة الاسلام ناطق نوری:

بعد از امام، آن مرکزیتی که خطوط ملی گرایانه و خط بنی صدر را افشاء کرد، حزب جمهوری اسلامی بود



آیت الله ناطق نوری به گفتگو نشستیم و از ایشان در رابطه با حزب جمهوری اسلامی و نقش آن در انقلاب پرسیدیم که برادر ناطق نوری در پاسخ اظهار داشت:

بسم الله الرحمن الرحيم
در رابطه با نقش حزب جمهوری اسلامی در تکامل انقلاب و خنثی کردن توطئه های امپریالیسم لازم است یک سبب و گری از حزب و انگیزه تشکیل آن و بنیادی از شهید مظلوم آیتا... بهشتی که حق بزرگی هم به گردن حزب و هم به گردن ملت ایران و این جمهوری اسلامی دارد یک تاریخچه ای از این جریانات گفته شود تا معلوم گردد که حزب چه خدماتی در جهت تکامل انقلاب تاکنون کرده است.
قبل از پیروزی انقلاب مرحوم

ما، این تجربه ضرورت تشکیل حزب را پیش آورده بود و لمس هم میشد مخصوصاً بعد از تاکید رهبری انقلاب، شخصیت های بزرگ ما منجمه مرحوم شهید بهشتی و هم چنین آقایان، خامنه ای، هاشمی و شهید باهنر، این مجموعه بیشتر احساس کردند که باید تشکیلاتی کار کرد و مقدماتی را تهیه کردند و اعلام کردند. به هر حال حزب تشکیل شد. اولین خدمتی که حزب کرد، مسئله مجلس خبرگان بود و

من به کثرت گفتم و آنگاه هم اعتقاد همین است که اگر ما یک قانون اساسی خوب داریم و میتوانیم ادعا کنیم که قانون اساسی ما بر اساس قرآن و سنت پی ریزی شده این موهون خدمات حزب جمهوری اسلامی است. زیرا این حزب بود که کاندیداهای شایسته ای را مطرح کرد، در شهرستانها و استانها و در سراسر ایران و یک

مجموعه ای از فقها و مستمهدین تقریباً جمع شدند، نه تقریباً بلکه تحقیقاً جمع شدند، الا این اقلیتی که اینها دسته های ناهم رنگ بودند ولی مجموعه خوبی شد یعنی خبرگان را تشکیل داد که آن خبرگان توانستند یک قانون اساسی خوبی را پی ریزی کنند و اینجاست که ضربه محکمی را که خوب میشود گفت به امپریالیسم زده در اینجاست که اگر فعالیت حزب نبود، اگر نبودند شخصیت های رنده و متهدی در مجلس خبرگان، اصل ولایت فقیه که کوبنده آمریکا و ابرقدرتهاست تقویت نمیشد، نه تنها نمیشد بلکه اصلاً عنوان نمیشد. پیش نویس قانون اساسی که دیگران نوشتند دیده میشود که در آن پیش نویس اصولاً اصلی بنام ولایت فقیه نیست و این حضور فقهای بیدار و مستمهد در راسشان آیتا... بهشتی که باید گفت از این جهت مرحوم شهید مظلوم آیتا...

شهید آیتا... بهشتی که از تهران خدمت امام شرفیاب شده بودند، وقتی که برگشتند، در جامعه روحانیت مبارز که من هم افتخار خدمتگزاری را در آن جامعه داشتم ایشان آمدند و ضرورت تشکیل یک حزب را و تشکیلاتی کار کردن را از قول امام نقل کردند که ایشان (امام) دستور دادند که باید در مقابل گروهها و دستها و جریاناتی که هست شما تشکیلاتی کار کنید روی این حساب در ذهن آقایان بود و ضرورت این هم احساس میشد و ماهم در تاریخ دیده بودیم که هرگاه حرکت هایی را مسلمین داشتند، ملت مسلمان ما داشتند کشته را اینها میدادند و فریاد را هم اینها میزدند اما بعزت اینکه تشکل نداشتند و تجزیه نبود، دیگران که منسجم بودند بهره را می بردند. این از تاریخ مشروطه بخوبی پیداست تا زمان،

پندهائی برای...

بقیه از صفحه ۸
سازنده باشد تا این ناقصها را بسازد و این ساختن زمان میبرد و در این زمانی که لازم دارد باید با نقصان بسازیم والا اگر زود ملاحظه بشویم که آقا این چه جری است که چنین کرد و فلابی چنان کرد و بد گفت و بدکاری کرد و عبیت کرد و تهمت زد و...
الته باید رسیدگی کرد و فوراً هم به آن رسید، آن هم چه محور رسیدگی ای؟ رسیدگی سازندگی که این عبیت را در خودشان برطرف کنند. بهر حال اینکه بعضی ها فلسفه تشکیلاتی شان فلسفه آهن و قیچی است یا فلسفه خط کش و قیچی، این نمیشود باقی بماند و هرگز شما دربی چنین چیزی نیساید. این صحیح است که زود برسیم و نیروها را متمرکز کنیم و نگذاریم که یک نقص فراگیر بشود. نگذاریم بماند نگذاریم یک نقطه چرکین دوام

بهشتی سبب شد که این اصل گنجانده شود که آنوقت آثار حضور اصل ولایت فقیه در قانون اساسی را باید از همان روز تا الان دید که تمام خطوط انحرافی اگر کور شد، اگر خطاهای راست و چپ کور شد همه به برکت اصل ولایت فقیه و اعتقاد مردم ما به این اصل بود. در مجلس خبرگان حزب جمهوری اسلامی نقش بزرگی داشته است و همچنین در مجلس شورای اسلامی. اگر شرکت و دخالت حزب جمهوری اسلامی در انتخابات مجلس شورای اسلامی نبود و اگر آن شهدای دفتر مرکزی حزب و آن بیست و هفت شهید از مجلس که مجموعاً ۷۲ شهید داشتیم، اگر این چهره ها که هر کدامشان در مقابل لیبرالیسم و خطاهای ملی گرائی و سایر خطوط که واقعا کوهی بودند، اگر نبودند، ویا اینهایی که اکنون در مجلس هستند، نبودند باید گفت که معلوم نبود امروز... سرنوشت انقلاب ما یکجا کشیده میشد، بعد از امام آن مرکزیتی

*** اگر حزب جمهوری اسلامی و شخصیت های متعهد مجلس خبرگان نبودند اصل ولایت فقیه تقویت نمی شد.**
*** در شورای انقلاب آن کسانی که مردانه در مقابل نهضت آزادی و جبهه ملی می ایستادند شهید بهشتی و شهید باهنر و آقایان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی بودند.**
*** مردم مسلمان ما کشته میدادند و فریاد می زدند اما چون تشکل نداشتند، دیگران که منسجم بودند، بهره می بردند.**
*** اگر قانون اساسی ما بر اساس قرآن و سنت پی ریزی شده، موهون خدمات حزب جمهوری اسلامی است.**

بیمارستان خیر رسید مس به عیادت ایشان رفتم، وقتی بحث مرحوم بهشتی شد، آقای خامنه ای گفت که بهشتی را آنروزی کمر قتلش را بستند که

برقرار کنیم اما او مردی سخت و انعطاف ناپذیر و غیر قابل خریدن است. خوب طبیعی است که یک چنین عنصری برای آنها خطرناک است و باید با این



حسن نزه مقاله ای داد که احکام اسلام الان همعاش قابل اجرا نیست و آن مردی که توانست تو دهنی به نریه بزند بهشتی بود و زد، از آن روز آمریکا کمر آ مرحوم بهشتی را بست. مدتها به تهمت ها و افتراها و برجسبها و آن ظلها که واقعا همانطوریکه امام فرمود ظلمی که بر بهشتی رفت خیلی بیشتر بود و بر مظلومیت او انسان بیشتر متاثر میشد تا شهادتش. خوب طبیعی بود که باید اینها را از صحه بیرون کنند چون آن کسی و آن کسانی که مردانه ایستادند و خطوط را خوب فهمیدند و هم حضور داشتند و هم شهادت هم دین داشتند هم غیر قابل خرید، بنابراین طبیعی بود که به همه شان تهمت بزنند و زدند و طبیعی بود که تصمیم ترور همه شان را بگیرند که گرفتند. آقای هاشمی را ترور کردند که خوشبختانه نافرجام بود، آق خامنه ای را ترور کردند و بمب منفجر کردند که باز خوشبختانه ایشان ماندند و مرحوم شهید باهنر و مرحوم شهید بهشتی هم به لقائ الله پیوستند. این یک سیر طبیعی بود و قابل پیش بینی.

عنصر بختگند و او را از میان بردارند و ابیادی اینها هم در ایران خوب فهمیده بودند. لذا جو درست میکردند، دروغ می بستند، تهمت می زدند مانند حسن نریه ها و سعد هم بنی صدرها و جبهه ملی و نهضت آزادی. اینها دیده بودند آن کسانی که نمی گذارند حرکتی که میرفت انقلاب را بسمت آمریکا بکشاند اینها هستند. در شورای انقلاب آن کسی که مردانه در مقابل نهضت آزادی و جبهه ملی می ایستاد مرحوم شهید بهشتی بود، آقای خامنه ای بود، آقای هاشمی بود اینها بودند که مردانه می ایستادند و اینها بودند که به تعبیر من یک انقلاب و کودتائی در شورای انقلاب کردند و دولت موقت را بخاطر عدم لیاقت از کار برکنار کردند. و نتیجتاً دیدیم که شورای انقلاب مسئولیتهای اجرایی را هم بسا حفظ سمت که قانونگذاری بود بعهده گرفت. از همان موقع آمریکا و سایر ابرقدرتها بیشتر پی می بردند قبلاً میدانستند ولی بیشتر پی بردند که اینها خطرناک هستند. وقتی مرحوم بهشتی شهید شد بعد از یکی دو هفته که به آقای خامنه ای در

خطوط ملی گرائی و خط بنی صدر را افشا کرد و با آن آراء بسیار رای به عدم کفایت سیاسی بنی صدر داده شد به برکت وجود مجلس و آن عامل مهمی که آن چهره های خوب و متعهد را از همه جای ایران مانند آذربایجان جمع کرد و جذب کرد و آورد، حزب جمهوری اسلامی بود و این بزرگترین خدمت به تکامل انقلاب و ضربه زدن به امپریالیسم جهانخواه بود. آمریکا واقعا احساس کرد آن شخصیت هایی که غیر قابل خرید هستند و انعطاف ناپذیرند از طرف دیگر هوشیاری خاص سیاسی را دارند و خط و ربطها را خوب می فهمند و نتیجتاً با جرأت و شهامت هم بعنوان وظیفه شرعی مطرح میکنند، این شخصیت های ما هستند، مرحوم شهید بهشتی است. مرحوم آیتا... بهشتی کسی است که جزء مدارک لانه جاسوسی این مدرک هم بود که متاسفانه نمی دانم چرا مطرح نشد. مدرکی بود که مامورین آمریکا از اینجا تماس گرفته بودند بسا آمریکا که مسا می خواستیم با بهشتی ارتباط